

یادداشتهای فرهنگی محمدعلی زینی

در تبریز

تعلیق و حواشی: هادی هاشمیان

زننده یاد محمدعلی زینی از چهره‌های فرهنگی و علمی تبریز است، بدون شک اطلاعات وسیع او، ناگفته‌های فرهنگ علمی آذربایجان را روشن خواهد ساخت. وی در رساله‌ای، تاریخچه مدارس و مطابع و روزنامه‌های تبریز را با قلمی شیوا نگاشته که علاقمندان با مطالعه آن به وسعت نظر و تلاش صمیمانه‌اش در اعتلای فرهنگ و جامعه علمی آذربایجان، پی خواهند بود.

«شرح حال و خدمات علمی ایشان به قلم فرزندش آقای سعید زینی بنا به درخواست استاد بزرگوار آقای ترابی طباطبائی نگارش یافته است که عیناً نقل می‌شود:» حاج محمدعلی زینی فرزند حاجی میرزا عبدالعلی ملقب به (حاج مدیر) از بنیانگذاران فرهنگ در آذربایجان شرقی. متولد سال ۱۲۸۴ ش، تحصیلات خود را در مدرسه اتحاد نوبر که به تشریک مساعی پدرش حاج مدیر و حاج میرزا احمد مدرس و حاج میرزا ابراهیم ادیب نوبر و حاج میرزا علی ایروانی، تأسیس یافته بود به پایان رسانیده و در همان مدرسه در سال ۱۲۹۸ با حقوق ماهی ۲۰ ریال به سمت معلمی مشغول و در ضمن خدمت به تکمیل معلومات خویش در ادبیات فارسی و عربی نزد حاج میرزا احمد مدرس و میرزا اسمعیل خان امیرخیزی پرداخته است. در شهرهای: شرفخانه، خامنه، شیسستر، مراغه، اردبیل، اسکو، آذرشهر به سمت آموزگاری، دبیری، و ریاست فرهنگ، خدمت نموده است. در سال ۱۳۲۸ به تبریز منتقل و به تدریس و مدیریت در دبیرستانهای اسدی، منوچهری و فردوسی مشغول و در سال ۱۳۳۷ به افتخار بازنشستگی نائل گردیده است. در طول خدمت فرهنگی خود

به دریافت مدال و نشان درجه یک و دو از وزارت آموزش و پرورش و تقدیرنامه‌هایی از اداره مربوطه شده‌اند. عضو انجمن‌های خیریه و عضو رسمی جمعیت شیر و خورشید سرخ، و انجمن کر و لاله‌های تبریز و تهران بوده‌اند. از سال ۱۳۱۳ به علت علاقه شدیدی که به مطالعه داشتند به گردآوری و تکمیل کتابخانه خویش پرداختند. پس از بازنشستگی با عده‌ای از همکاران خویش در بهمن‌ماه سال ۱۳۳۷، شرکت ساختمانی به نام شرکت پات تأسیس و برای فرهنگیان خانه‌سازی نمودند که هم‌اکنون [در تبریز] به نام کوی فرهنگیان نام‌نبریده به بلوار دانشگاه، معروف می‌باشد. در سال ۱۳۴۶ شرکت منحل و ایشان به تهران منتقل می‌شود. در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۸ در تهران دار فانی را وداع و بنا به وصیت‌شان کتابخانه ایشان را که بالغ بر چهارصد هزار و آندی اعم از چاپی و خطی و کتاب‌های نایاب و نفیس بود به کتابخانه ملی تبریز اهداء گردید.

تاریخچه مدارس و مطابع و روزنامه‌های تبریز تألیف محمدعلی زینی (خرداد ۱۳۳۰)

مقدمه

از سالیان دراز در این فکر بودم که اطلاعات جامعی از تاریخچه مدارس و مطابع و روزنامه‌های تبریز بدست آورده و پرده از روی ابهامات این تاریخ که دست آذربایجانی در پی‌ریزی بنای آن متحمل مشکلات زیاد بوده و با دادن قربانی بیشمار نهضت فرهنگی امروزی کشور عزیزمان ایران را ایجاد نموده برداشته و بعموم هم‌میهنان عزیز که غالباً از کیفیت بوجود آمدن این نهضت بی‌اطلاع می‌باشند به رسم ارمغان به پیشگاه اربابان ذوق و تشنه کامان آب زلال فرهنگ تقدیم دارم. ولی اقرار دارم که با وجود زحماتی که در این راه متحمل شده‌ام، باز نتوانسته‌ام چنانچه لازم است، پرده از روی حقایق بردارم. ولی امیدوارم قدمهای مؤثری که اداره فرهنگ آذربایجان در زمان ریاست جناب آقای دهقان که خود مردی فعال و فرهنگ‌دوست می‌باشد، برمی‌دارد اربابان قلم و صاحبان اطلاع و اشخاص بصیر این اطلاعات و معلومات ناقص بنده را تکمیل و در کتابچه که بر حسب دستور معظم له در شرف تدوین است، منتشر سازند تا تاریخچه جامعی از دوران ریاست‌شان به یادگار بماند.

تاریخچه که از نظر ارباب کمال می‌گذرد، نتیجه سی سال خدمت فرهنگی خود بنده و همچنین خدمات پنجاه ساله فرهنگی ابوی معظم جناب آقای میرزا عبدالعلی (حاج مدیر) بوده، معظم از پیشقدمان و مؤسسین فرهنگی کنونی کشور بوده و پنجاه سال از گرانبهاترین ایام عمر خود را در راه تعلیم و تربیت فرزندان این آب و خاک صرف نموده و یادداشت‌های مفیدی از دوران خدمات فرهنگی خود به یادگار گذاشته که در این تاریخچه، از اغلب آنها استفاده گردید. و اینک که به سنین هشتاد رسیده و بالطبع منزوی شده، با اجازه ایشان به نشر این اطلاعات مبادرت می‌شود. ۳ خردادماه ۱۳۳۰، محمدعلی زینی



قسمت اول

تاریخچه مدارس تبریز

۱- در تبریز اولین مدرسه که بطرز جدید و اروپائی تأسیس شده، در سال ۱۲۸۰ قمری (تقریباً نود سال پیش) از طرف ارامنه تبریز در حیاط کلیسای معروف لیل آباد به مدیریت هاقوبات نام قره‌باغی بوده، این مدرسه تا سال ۱۲۹۰ قمری با خرج خود مدیر مدرسه و بطرز ملی که مختصر ماهانه نیز از محصلین دریافت می‌نمود، اداره می‌شد. ولی بعداً چون درآمد مدرسه، تکافوی هزینه را نمی‌نمود و از طرفی نیز، بارون هاقوب به قره‌باغ (موطن اصلی خود) مراجعت نموده، مدرسه بدون سرپرست مانده، تا اینکه در سال ۱۲۹۰ قمری بارون ذکریا معروف به (تاجرباشی) و سرکیس و سیمون (تومانیا س معروف) که از تجار معتبر تبریز بوده‌اند، هزینه مدرسه را تقبل و بارون الکسان نامی را به مدیریت انتخاب و مدرسه را دائر نگاهداشته‌اند. این مدرسه تا سال ۱۳۱۴ قمری به همین نحو در سه اطاقی که جنب کلیسا بوده، اداره می‌شد. در این اثنا بارون ذکریا که از اعضای مؤثر هیئت مدیره مدرسه بوده، فوت کرده و هزینه آن را دو نفر دیگر (سرکیس و سیمون) پرداخت می‌کرده‌اند. در سال ۱۳۱۴ مادموازل (تامارا) تومانیا س که در این موقع در بیست سالگی بوده، فوت و وصیت می‌نماید که سهم الارث نامبرده را به ساختمان یک باب دبستان صرف نمایند. این بود که برادر نامبرده بنام گریگور تومانیا س عمارت قسمت شمالی را که مرکب از هشت اطاق و یک کریدور در قسمت تحتانی و شش اطاق و یک سالن نمایش و یک کریدور در قسمت فوقانی می‌باشد، در حیاط کلیسا بنا نموده و نام مدرسه را به (تاماریان) موسوم می‌نماید. اما عمارت قسمت جنوبی که مرکب از هشت اطاق و یک راهرو می‌باشد (چهار اطاق در قسمت فوقانی و چهار اطاق در قسمت تحتانی) در سنوات ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۰ قمری از طرف اشخاص مختلف، ساختمان به مدرسه واگذار شده و نام مدرسه را نیز (هایقازیان تاماریان) گذارده‌اند. و چون عمارت مزبور، در حیاط کلیسا ساخته شده به امور عمران و آبادی آن و همچنین کیفیت طرز تدریس و تعلیم و تربیت محصلین، خلیفه‌گری نظارت داشته و در سال ۱۳۱۰ شمسی نیز به عنوان موقوفه به نام خلیفه‌گری ارامنه آذربایجان تقاضای ثبت شده و ورقه مالکیت نیز صادر شده است. پس از این تاریخ (۱۳۱۴ قمری) مدیریت مدرسه با مرحوم الکسانیا ن و بعداً با بارون هاقرب و سپس با بارون ویگران شاجیان و اشخاص متعدد دیگری تا سال ۱۳۵۶ هجری قمری (مطابق سال ۱۳۱۶ شمسی) بطرز ملی اداره می‌شده و در سال ۱۳۱۷ شمسی بنام دبستان اسدی موسوم و هزینه آن از بودجه دولت پرداخت و تمام کارمندان آن نیز از طرف اداره فرهنگ آذربایجان تعیین می‌شوند. مدیریت دبستان اسدی با مرحوم خلیل بهار بوده و پس از یک سال نامبرده در حین انجام وظیفه در اطاق مدیر سکتته نموده و فوت می‌کند و مدیریت مدرسه به آقای عباسقلی وقایعی واگذار می‌گردد. و در حدود شش ماه بعد مرحوم باقر نیک روان به مدیریت دبستان منصوب و تا شهریور ۱۳۲۱ شمسی به همین سمت باقی بوده و از شهریور ۱۳۲۱ تا شهریور ۱۳۲۴ مدیریت دبستان به عهده محمدعلی زینی (نگارنده تاریخچه) واگذار می‌گردد. و از ۲۹ شهریور ۱۳۲۴ تا شهریور ۱۳۲۶ به مناسبت پیش‌آمدهائی که در مدرسه مزبور روی داد و شرح آن در صفحات بعد بنظر خوانندگان خواهد رسید، مجدداً مدرسه به شکل ملی اداره شده و از ۱۶



معلمان و شاگردان دبستان اتحاد

شهریور ۱۳۲۶ تا بهمن ۱۳۲۶ شمسی باز مدیریت دبستان به محمدعلی زینی و بعد از آن تا این تاریخ (۱) اردیبهشت ماه ۱۳۳۰) به مدیریت دبستان نامبرده با آقای محمدباقر دربندی می‌باشد.

وقایع مهمی که از دوران مشروطیت تاکنون در این مدرسه روی داده، برای ضبط تاریخ، مختصراً نگاشته می‌شود:

الف- در بین سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ قمری که انقلاب مشروطیت در سراسر ایران مخصوصاً آذربایجان شعله‌ور شده و همچنین در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ هجری که روسهای تزاری وارد تبریز شده و با آزادیخواهان و مجاهدین خصمانه رفتار و از هیچگونه ظلم و ستم در حق آنها دریغ نداشته و اساساً می‌خواستند، ریشهٔ آزادیخواهان را از صفحهٔ آذربایجان و ایران، از بیخ و بن برکنند، ارامنهٔ آزادیخواه با فهم تبریز دوش به دوش برادران مسلمان خود با روسهای تزاری به مبارزه برخاسته و داخل جرگهٔ جنگجویان و فدائیان گردیده و داد مردانگی داده و جان عزیز خود را در راه آزادی ایران و رشد و نمؤ مشروطیت ایران در کف گرفته و با خون خود، فرمان آزادی را به ثبت رسانده‌اند. صحن دبستان هایقازیان و تاماریان (اسدی فعلی) نیز ناظر این وقایع خونین بوده و جمعی از شهدای راه آزادی را همچو جان شیرین در آغوش گرفته است.

صحن این مدرسه شاهد مبارزات جنگویان ارمنی با دژخیم و عفریت سپاهیان تزاری و محمدعلیشاهی بوده و چه صحنه‌ای جانگذاری دیده و چه خونهایی در کنگره‌های پشت بام این مدرسه و کلیسا ریخته شده است.

پس از ختام جنگ، مسلمانان و ملت ارامنه از این فدائیان تجلیلی بسیار نموده و اجساد آنها را در صحن مدرسه دفن و (در قسمت دیوار غربی) لوحهٔ یادبودی با درج نام و تاریخ ولادت و شهادت آنها از سنگ سرخ فام درست نموده و نصب کرده‌اند. و تا قبل از سلطنت رضا شاه، همه ساله در روز مخصوص، مجلس یادبودی تشکیل و نام این رادمردان را تجلیل می‌نمودند، ولی از سال ۱۳۰۵ شمسی به بعد این موضوع متروک شده است.

ب- بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیز صحن این مدرسه ناظر وقایع و پیش‌آمدهای مهمی بوده و شرح مختصر آن بدین نحو است:

به طوری که قبلاً اشاره شده، مدرسهٔ هایقازیان تاماریان در سال ۱۳۱۷ دولتی شده و به نام دبستان اسدی موسوم گردیده است. در بدو امر بین خلیفه‌گری و ادارهٔ فرهنگ این طور شرط می‌شود، تعمیرات جزئی عمارت را ادارهٔ فرهنگ انجام دهد و خلیفه‌گری نیز از دریافت وجه اجاره خودداری کند و ادارهٔ فرهنگ نیز آنچه بنده اطلاع دارم از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ شمسی در حدود هشتاد هزار ریال جهت تعمیرات عمارت مزبور صرف نموده بود. ولی جمعی از ارازل و اوپاش ارامنه که راضی به تصرف عمارت نبودند، همواره موجبات زحمت کارمندان دبستان را فراهم می‌آوردند. و با شکستن شیشه‌های پنجره‌ها، موجبات رنجیدگی آنها را فراهم می‌آوردند و جسته و گریخته، صحبت تخلیهٔ عمارت را پیش می‌کشیدند. ولی فشار و سختگیری دوره رضاشاه، نفس را در سینهٔ آنها حبس نموده بود. لیکن به محض وقوع حوادث شهریور

۱۳۲۰ همین ناجوانمردان از آشفتگی اوضاع کشور و بودن سربازان خارجی در مملکت، استفاده نموده و دسته‌جمعی به کمک معنوی آنها به عمارت دبستان ریخته و مرحوم نیکروان را که در این زمان مدیر دبستان بوده با معلمین از مدرسه بیرون کرده و خودشان تصرف می‌نمایند. مرحوم مزبور به اداره فرهنگ مراتب را اعلام می‌دارد، پس از بیست روز با اقداماتی که از طرف اداره فرهنگ به عمل می‌آید، از طرف فرماندهی ارتش ایران چند نفر دژبان و پلیس به درب مدرسه گذارده و کارمندان دبستان مجدداً به کار مشغول می‌شوند. ولی تعداد محصلین خیلی کم می‌شود به طوری که از یک‌هزار نفر محصل، فقط چهارصد و خورده در مدرسه حاضر می‌شوند و بقیه یا به سایر مدارس می‌روند و یا اصلاً قسمتی با خانواده خود به طهران مسافرت و قسمتی نیز در عمارت خلیفه‌گری که به عنوان کودکستان مدرسه افتتاح یافته بود، می‌روند و دبستان رونق سابق را از دست می‌دهد.

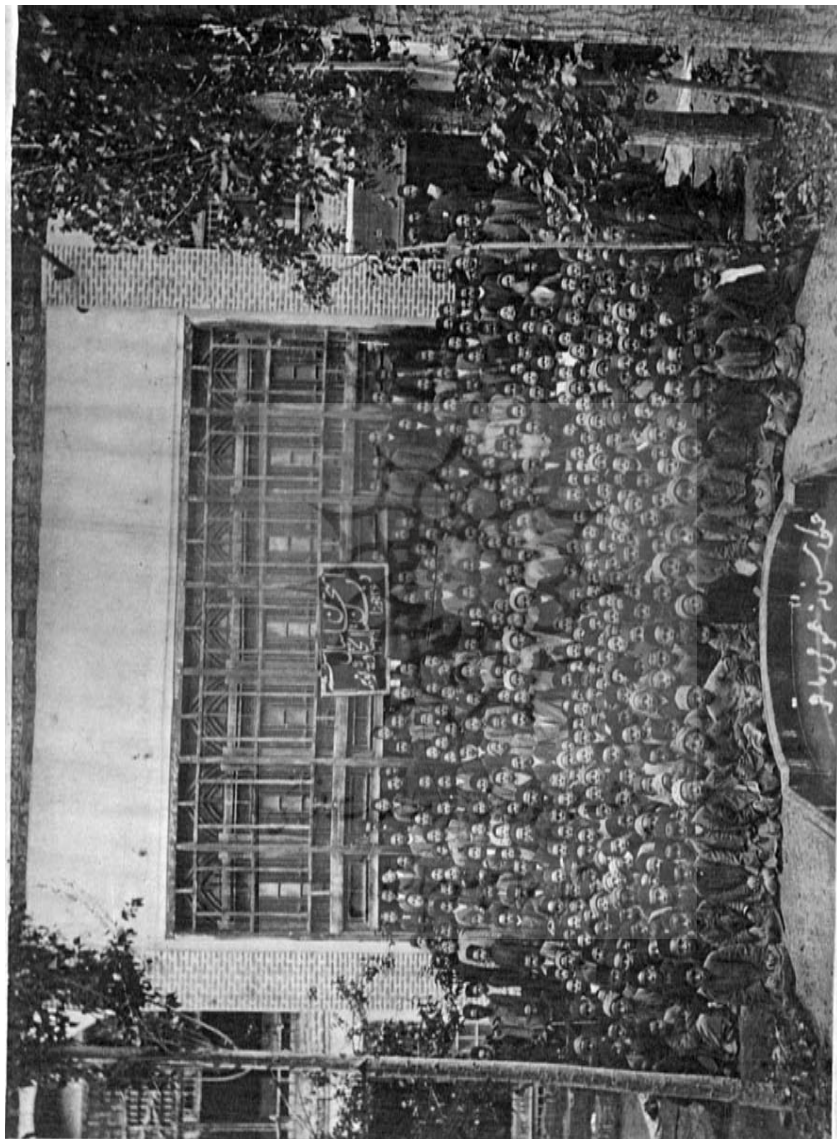
ج- در آبان ماه سال ۱۳۲۳ شمسی (زمان مدیریت اینجناب محمدعلی زینی) شبی عده از سربازان شوروی به همراهی باقراوف نام رئیس دژبانی ارتش سرخ به عمارت مدرسه وارد و در جلو عمارت مجاور کلیسا، مشغول حفر زمینی می‌شوند. و پس از کاوش زیاد، مجرای بزرگ آبی را پیدا می‌کنند که آخر همان مجری به آب انبار بزرگی منتهی می‌شود. آب انبار مزبور گویا مدت‌ها متروک بوده و مجرای آب را نیز خراب کرده بودند، انبار مزبور در زمان مشروطیت و انقلاب آذربایجان مخزن مهمات از قبیل تفنگ و توپ و نارنجک و گلوله و غیره بوده و آرامنه و مجاهدین آرامنه پس از ختام انقلابات مشروطیت، محل مزبور را از اسلحه‌های نامبرده پر نموده و درب آن را مسدود و مجرای را از بین می‌برند که برای روز مبادا استفاده نمایند. ولی از وجود همچو محلی نه ساکنین محل و نه دولت، هیچ‌گونه اطلاعی نداشته و الا در زمان گذشته قطعاً پیدا می‌کردند. به هر حال گویا خلیفه‌گری از محل مخزن مهمات مطلع بوده و مراتب را به فرماندهی ارتش سرخ اطلاع می‌دهند. و گماشتگان ایشان نیز شبانه به سراغ این انبار مهم می‌روند که در نتیجه کشف می‌نمایند و به وسیله شش کامیون بزرگ شبانه انبار مزبور را خالی نموده و به مقر ارتش حمل می‌نمایند. ولی محض این که نام گزارش دهنده معلوم نشود و ذهن مردم را مشوب سازند و از فهم حقیقت منحرف نمایند. مرحوم حسن گلپور سرایدار مدرسه را بازداشت و ضمناً پس از اخذ توضیحات محل سکونت مدیر مدرسه را سؤال می‌نمایند. مشارالیه محل اقامت اینجناب را نشان می‌دهد، ولی بازداشت مرا به صبح موکول می‌نمایند. ساعت هشت صبح که اینجناب بی‌خبر از جریان امر به مدرسه وارد شدم، بلافاصله از طرف رئیس دژبان ارتش شوروی دستور توقیف صادر و به مقر دژبانی جلب شدم. پس از یک روز توقیف از ساعت ۸ صبح تا ۶ عصر، تشنه و گرسنه، نگهداری و استنطاق نمودند و اصرار می‌کردند که اسامی مخفی‌کنندگان اسلحه‌های مزبور را اظهار و محل اقامت آنها را نشان دهم. و چون اینجناب به هیچ‌وجه از کم و کیفیت موضوع اطلاع نداشتم و برای‌شان ثابت نمودم که بی‌جهت مرا توقیف نموده‌اند، مراتب را به عنوان فورمالیته به فرماندهی نیروی سرخ تلفونی اعلام و دستور استخلاص مرا صادر نمودند، که ساعت ۶/۵ عصر مرخص شدم.

د- به طوری که عموم اطلاع دارند، پس از وقایع شهریور سال ۱۳۲۰ در مغازه‌های سنگی^۲ که بعدها

(محل کمیته مرکزی فرقهٔ دموکرات آذربایجان قرار داده شده بود) حزبی به نام «جمعیت دوستان اتحاد جماهیر شوروی» تشکیل داده شده بود. که مؤسس و لیدر حزب مزبور در صورت ظاهر یک نفر ارمنی مهاجر بنام (سورن میناسیان) بود این شخص از اهالی ارمنستان شوروی و بعد از وقایع شهریور به تبریز آمده و با دستور اربابان خود، حزبی تشکیل داده و جمعیتی از مسلمانان و عدهٔ کثیری از ارامنه را تبلیغ و تشویق به دخول در حزب مزبور نموده بود. و بعدها که حزب تودهٔ تبریز جلد خود را عوض نموده و به نام فرقهٔ دموکرات آذربایجان به عرصهٔ ظهور که با اعضای حزب نامبرده (جمعیت دوستان شوروی) ائتلاف نموده و محل آن را با تمام اثاثیه و اعضاء فرقهٔ دموکرات واگذار نمودند و زمانی که آقای پیشه‌وری^۳ صدر فرقه شد که این موضوع خود داستان مفصلی دارد) با دستور اربابان خود به وسیلهٔ خلیفه‌گری و غالباً به وسیلهٔ قونسولگری شوروی در تبریز به ادارهٔ فرهنگ فشار وارد می‌کردند که عمارت دبستان اسدی را مجدداً به خود ارامنه واگذار نمایند تا آنها طبق برنامهٔ خود به تعلیم و تربیت اطفال ارامنه، مشغول شوند. ولی ادارهٔ فرهنگ همواره با جواب‌های سربالائی و اداری، رفع‌الوقت می‌نمود، تا این که در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۲۳ ساعت سه بعد از ظهر نمایندهٔ قونسولگری شوروی به اتفاق آقای حاج اسماعیل امیر خیزی^۴ (رئیس فرهنگ وقت) و آقای محمدعلی صفوت^۵ معاون و رئیس دایرهٔ تحقیق اوقاف و آقای فضل‌اله سلیمی رئیس حسابداری فرهنگ و خود و یک نفر مترجم به دفتر دبستان وارد شدند و در موضوع تحویل عمارت دبستان، شروع به مذاکره نمودند و البته تا هیچیک از کارمندان فرهنگ حاضر به تسلیم تمام قسمت عمارت نشدند ولی در اثر اصرار نمایندهٔ قونسولگری، و آقای امیر خیزی راضی شد که عمارت قسمت جنوبی را (عمارتی که از طرف راست درب ورودی کلیسا واقع است) به ارامنه واگذار نمایند. ولی اینجانب و آقای سلیمی با ترکی و فارسی مضرات تحویل قسمتی از عمارت را گوشزد نمودیم و نسبت به عدم تحویل آن ایستادگی کردیم، ولی موقعی که نمایندهٔ قونسولگری از مترجم خود خلاصهٔ بیانات اینجانبان را شنید به من پرخاش نموده و به فاشیستی متهم و از آقای امیر خیزی درخواست نمود که فوری مرا از مدرسه بیرون نمایند. آقای امیر خیزی و صفوت با زبان نرم نمایندهٔ شوروی را قانع نموده و موقتاً این اتهام را از من مرتفع کردند. و قرار شد که عمارت قسمت جنوبی به انضمام پنجاه دستگاه نیمکت محصل، به نمایندهٔ ارامنه (همان سورن میناسیان) تحویل گردد. و به همین ترتیب عملی شد و از ۱۵ دی ماه ۱۳۲۳ مدرسهٔ ارامنه را در عمارت جنوبی دائر و شروع به تدریس برنامهٔ مخصوص خود نمودند، منتهی هفته دو ساعت نیز زبان فارسی را در کلاسها دائر نمودند. به این ترتیب نصف عمارت دبستان مخصوص ارامنه و نصف دیگر در تصرف ادارهٔ فرهنگ (دبستان اسدی) ماند و محصلین مدرسهٔ اسدی که در آن تاریخ تقریباً در حدود ۷۰۰ نفر بودند به ۵۰۰ نفر تقلیل یافت.

هـ- ارامنه مدرسهٔ مزبور را تا ۲۶ شهریور ۱۳۲۴ به همین کیفیت اداره می‌نمودند، تا این که فرقهٔ دموکرات آذربایجان تحت رهبری سید جعفر پیشه‌وری رشد و نمو کرده و در ۱۲ شهریور همان سال مراسمنامه و بیان‌نامهٔ خود را منتشر و نضج کامل یافته بودند. ملت ارامنه از این موضوع نیز استفاده کرده (البته با راهنمایی مقامات خارجی) در روز ۲۶ شهریور ۱۳۲۴ در حدود یک هزار نفر از ارامنه غالباً اشخاص

بی‌سر و پا که قسمت عمده آنها از مهاجرین قفقاز و ارمنستان بودند، در حیاط کلیسا (جلو مدرسه خودشان) جمع و یک‌نفر نماینده به دفتر دبستان دولتی اعزام و از اینجانب درخواست نمودند که عمارت قسمت شمالی را فوری تحویل آنها بدهم. و اینجانب نیز به عنوان این‌که عمارت مزبور از اموال و اثاثیه دولت نباشته شده و به علاوه کارمندان دولتی در سرکار هستند و بدون اجازه مخصوص اداره فرهنگ آذربایجان نمی‌توانم عمارت را تحویل دهم از عملی نمودن تقاضای‌شان سربراز زدم. نماینده مزبور مراجعت نموده، پیغام مرا به جمعیت مزبور ابلاغ نمود. در این موقع جمعیت مزبور به هیجان آمده و سر و صدای زیاد راه انداخته و چند نفر از آنها هم که مسلح بودند از پشت پنجره مرا هدف گلوله قرار دادند، که گلوله در پنج سانتیمتری بالای سرم در دیوار فرو رفت. من نیز ناچار به کریدور رفته و مستخدم دبستان را دستور دادم که یک نفر از سرشناسان جمعیت را به دفتر احضار کند تا از این عمل وحشیانه آنها جلوگیری نماید. زیرا علاوه بر این‌که عموم کارمندان از ترس یارای دم‌زدن نداشتند از محصلین دبستان که دو ثلث آنها مسلمان بودند، آغاز گریه و زاری نمودند و می‌خواستند اجازه داده شود که از مدرسه خارج و به منازل خود بروند. ولی من دستور دادم که درب‌های کریدور را ببندند و کارمندان و محصلین بدون واهمه در کریدورها جمع شوند تا از اداره فرهنگ دستوری گرفته شود. در این موقع یک نفر به نام بابگین قوروقچیان از طرف جمعیت ارامنه به سمت نمایندگی، وارد دفتر شده و علت احضارش را استعلام نمود. اینجانب از علت این عمل وحشیانه جهال ارامنه استفسار نمودم، مشارالیه بالصراحه اظهار نمود: باید عمارت مدرسه تحویل ارامنه، داده شود و خودتان با کارمندان دبستان از مدرسه بیرون روید. پس از مذاکرات مفصل و بیان این‌که کارمندان دولت بدون اجازه نمی‌توانند، محل خدمت خود را ترک نمایند شما به همراهان خود و سایر حاضرین حالی نمائید که به این به ترتیب به هیچ‌وجه حاضر نخواهیم بود از اینجا بیرون برویم، ولی تا هر ساعت مهلت بدهند، من شخصاً اداره فرهنگ رفته و با رئیس اداره مذاکره و نتیجه را به شما اعلام دارم. نامبرده اظهار داشت: فقط تا یک ساعت می‌توانم به شما مهلت دهم و ماشین خود را نیز در اختیار شما می‌گذارم که تا فوری به اداره معارف رفته و با مذاکره با اشخاص صلاحیت‌دار نتیجه را اعلام نمائید، تا اقدام کنیم. من نیز قبول کردم و به اداره فرهنگ رفته و با آقای ملک‌زاده رئیس فرهنگ وقت تماس یافته و جریان را مشروحاً گزارش دادم. بالاخره ایشان دستور دادند که به همراهی آقای صادق عدالت رئیس کارگزینی و رحمت‌اله کلانتری، رئیس بازرسی به دبستان مراجعت و به نمایندگان ارامنه اعلام داریم که تا ۱۰ روز مهلت دهند که تا مراتب به تهران اعلام و کسب دستور و اجازه برای تخلیه عمارت اخذ شود. اینجانب نیز به همراهی آقایان مزبور به دبستان مراجعت نمودیم و به محض این‌که خواستیم از درب مدرسه وارد شویم، قراولی مسلح در دم درب ایستاده و مانع از ورود ما شد. ناچار تقاضا کردیم، بابگین قوروقچیان را به دم درب احضار نمایم تا با مشارالیه مذاکره نمائیم. مشارالیه را خبر دادند، حاضر شد، اجازه داد که به عمارت وارد شویم. همین‌که به عمارت وارد شدیم، دیدم که تمام اطفال ارامنه در کوریدورهای عمارت، پنجره‌ها را باز کرده و مشغول خواندن سرودهای مختلف که آخر آنها (یاشا یاشا جان استالین) بود، می‌باشند. و نیز معلوم شد که پس از رفتن اینجانب، بلافاصله جمعیت از حیاط پنجره‌ها و درب‌ها را



معلمین و شاگردان دبستان اتحاد و نویر

پیام بهارستان / س. ۲، ۱، ش ۱ / بهار ۱۳۸۸

سنگباران نموده و قسمت عمدهٔ شیشه‌ها را شکسته و سرایدار را مجبور نمودند که درب کریدور را باز نماید. و به محض باز شدن درب، جمعیت به اطاق‌ها هجوم آورده، پس از شکستن مقداری میز و نیمکت و غارت لوازم قیمتی از قبیل ساعت دبستان و کونتور برق و لامپ‌ها و پرده‌های کلاس‌ها و غیره، بقیهٔ نیمکت‌ها را به کریدورها حمل و روی آنها نشسته و عیش و شادی می‌نمایند. بیچاره محصلین مسلمان و کارمندان دبستان که وضعیت را وخیم می‌بینند از درب حیاط کوچک فرار می‌نمایند. خلاصه با وجود مذاکرات مفصل که نمایندگان اعزامی فرهنگ با سرشناسان ارامنه نمودند، نتوانستند ایشان را قانع نمایند. و ناچار به خلیفه‌گری عازم و با خود خلیفهٔ ارامنه تماس یافته و جریان را بیان نمودیم. نامبرده با وجود این که قبلاً از موضوع اطلاع کامل داشت، ولی خود را به کوچهٔ علی‌چپ زده و اظهار داشت: ملت ارامنه حق مغضوبهٔ خود را باز یافته و من نمی‌توانم کوچک‌ترین اقدامی نمایم و هیچ کاری از دست من بر نمی‌آید. این اظهارات نامبرده آب پاکی بدست نمایندگان اعزامی ریخت و ناچار مذاکره را بی‌نتیجه دیده و به ادارهٔ فرهنگ مراجعت نمودند. دبستان اسدی با کلیهٔ اموال و اثاثیهٔ دولتی به تصرف ارامنه درآمد و ادارهٔ فرهنگ نیز نتوانست کوچک‌ترین اقدامی (اقلاً برای استرداد اموال دولت) بنماید. تا این که در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ نیروی دولتی وارد تبریز شد و چون در آن تاریخ، وسط سال تحصیلی بود، ادارهٔ فرهنگ با ارامنه، طریق مماشات را پیش گرفت و در شهریور سال ۱۳۲۶ موفق به اعادهٔ حیثیت باز رفتهٔ خود گردید و با شرایط سنگین مجدداً مدرسه از طرف ادارهٔ فرهنگ دائر گردید. این بود خلاصهٔ از وقایع مهمی که در دبستان اسدی یا به عبارت دیگر اولین دبستانی که در تبریز تأسیس شده، روی داده و امیدوار است که انشاء اله ملت ارامنه بعد از این خیر و شر خود را تشخیص داده و به دولت متبوعهٔ خود وفادار مانده و لغزشی ننمایند.

۲- دومین مدرسه که در تبریز تأسیس یافته، مدرسهٔ مظفری^۶ بوده این مدرسه در سال ۱۲۹۳ هجری قمری زمان ولایتعهدی مرحوم مظفرالدین شاه تحت نظر مرحوم حسنعلی خان امیر نظام گروسی و مدیریت محمد ندیم‌باشی و عده‌ای از معلمین ایرانی من جمله، مرحوم میرزا محمدخان سرتیپ که معلم ریاضی بوده و مرحوم حاجی جناب که معلم ادبیات بوده و یک نفر زبان خارجه بنام مسیو رنارد که زبان فرانسه تدریس می‌نموده، اداره میشده، ولی پس از آن که مرحوم امیرنظام به طهران رفت، مدیر و معلمین با مخالفت شدید روحانیون و طلاب مواجه شده و ناچار مدرسه را تعطیل و منحل می‌نمایند.

۳- سومین مدرسه که در تبریز تأسیس یافته، مدرسهٔ لقمانیه بوده، این مدرسه نیز در سال ۱۳۱۰ هجری قمری تحت ریاست مرحوم لقمان‌الملک^۷ (پدر اعلم‌الملک فعلی که در تهران اقامت نموده) تا سال ۱۳۲۵ قمری اداره شده و سپس منحل گردیده.^۸

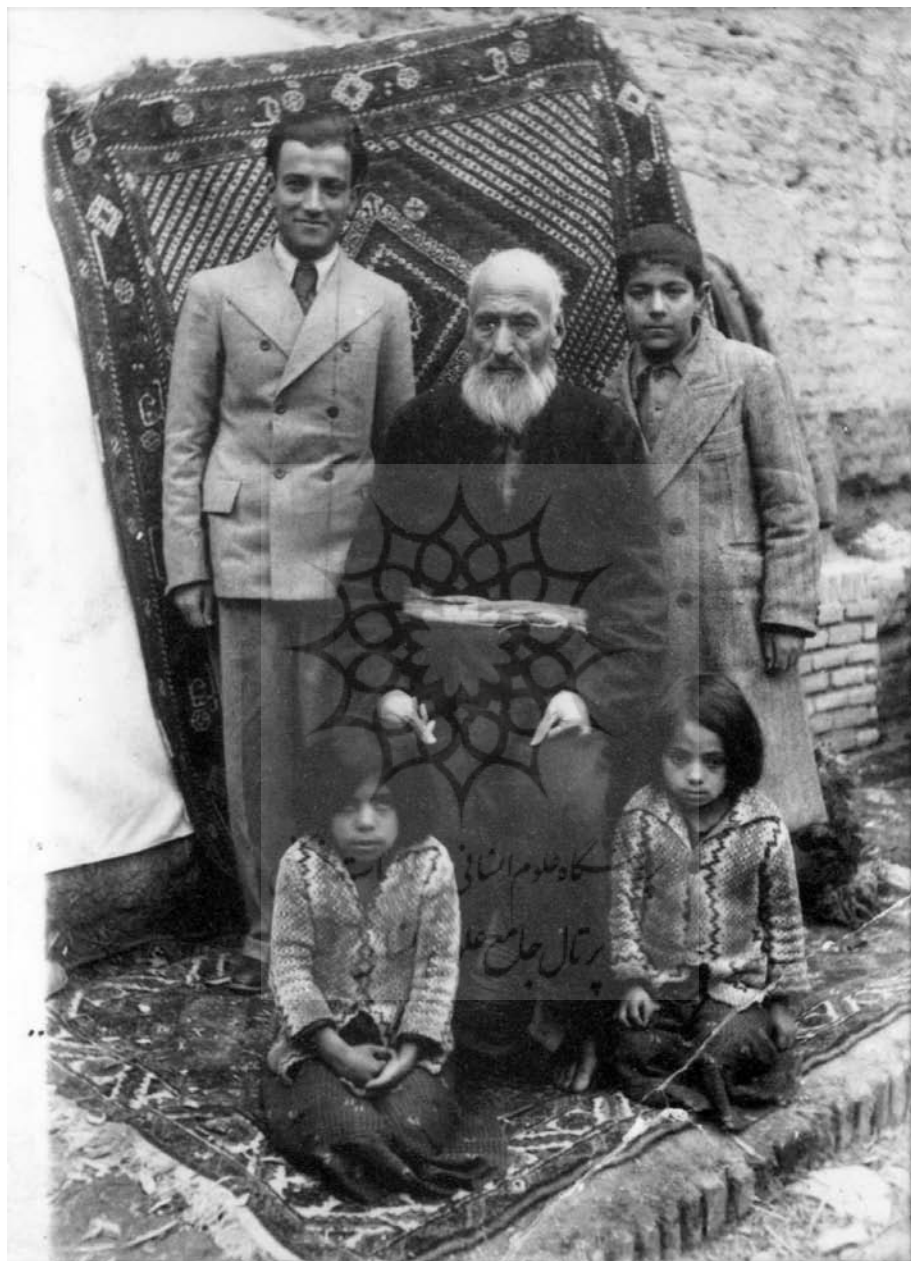
۴- چهارمین مدرسه که تأسیس شده، مدرسهٔ رشديه تحت مدیریت مرحوم حاجی میرزا حسن رشديه بود. این مدرسه در سال ۱۳۱۱ قمری با اصول جدید و اروپایی در کوچهٔ جنبهٔ خانه در مدرسهٔ معروف شیخ‌الاسلام دائر گردیده، پس از مدتی مرحوم حاجی امین‌الدوله، والی وقت که توصیف مدرسه را از گوشه و کنار شنیده بود، روزی به مدرسهٔ مزبور می‌رود، پس از آن که از محصلین امتحانی به عمل می‌آورد و هر یک از محصلین پاسخ‌های مناسبی می‌دهند که از سن و سال آنها بعید می‌نموده، والی خیلی خرسند و خوشوقت

شده به مرحوم رشیدیه پیشنهاد می‌نماید که این مدرسه را توسعه دهد، ولی مرحوم رشیدیه عدم توانایی مالی را نسبت به انجام منظور والی اعلام می‌دارد. امین‌الدوله^۴ تقبل می‌نماید که وسایل آن را فراهم آورد و مرحوم رشیدیه نیز اظهار موافقت می‌نماید. امین‌الدوله دستور می‌دهد که در محله ششگلان عمارت حاجی بزرگ شیرازی را کرایه نموده و مدرسه را به آنجا منتقل نمایند در ظرف یک هفته تمام وسایل آماده و اثاثیه موجود را به حیاط جدید نقل و محصلین را نیز به آنجا انتقال می‌دهند. مرحوم امین‌الدوله وسایل تحصیل و لباس یک صد نفر از محصلین بی‌بضاعت را عهده‌دار و ضمناً نهار هم به محصلین داده می‌شود. ولی چون ترقی این‌گونه مدارس که با اکمال، منجر به کساد بازاری در عالم نماها و طلاب بی‌سواد می‌گردید ناچار شروع به دسائس مختلف نموده و در میان توده شایع می‌سازند که حاجی میرزا حسن رشیدیه بابتی است و هر کس اطفال خود را به مدرسه نامبرده بفرستد، کافر خواهد بود. البته این تبلیغات نیز در بین توده مؤثر واقع می‌شود و از عده محصلین کاسته می‌گردد. و چون رشیدیه نیز از گوشه و کنار مورد تهدید قرار می‌گیرد، بالاخره در سال ۱۳۱۵ قمری مدرسه منحل و مرحوم رشیدیه بنا به تقاضا و اصرار امین‌الدوله، که در این زمان در طهران و در دربار مظفرالدین شاه بود به طهران مسافرت و با اشاره مرحوم مظفرالدین شاه و پشتیبانی امین‌الدوله مدرسه را با اصول جدید در مرکز دائر می‌نمایند. این مدرسه نیز چنانکه انتظار می‌رفت در مدت خیلی کمی ترقی زیادی نمود به طوری که در ظرف یک سال تعداد محصلین آن به ۶۰۰ نفر رسید. ولی در مرکز مرحوم رشیدیه با اشکالات زیادی مواجه گردید. از یک طرف علما و روحانیون عالم‌نما به مخالفت برخاستند و از طرف دیگر بعضی از درباریان، مخصوصاً میرزا علی اصغر خان اتابک^۵. از نقطه نظر این که مرحوم رشیدیه در مراجعات خود به دربار بلاواسطه با شاه ملاقات و مذاکره می‌نموده و کوچک‌ترین اعتنائی به صدراعظم نداشت. این موضوع به اتابک گران آمده و در معنی برای برانداختن رشیدیه با علما همفکر و هم‌رأی بود. بالاخره اتابک موفق شد که شاه را به رشیدیه بدبین نماید و ضمناً مظفرالدین شاه را وادار نمود که رشیدیه را از ایران تبعید نماید. بنابراین در ماه جمادی‌الآخر سال ۱۳۱۸ قمری مرحوم رشیدیه از طرف دربار به حضور شاه احضار و پس از مذاکرات زیاد به رشیدیه اخطار می‌شود که به عتبات مسافرت نماید. مرحوم رشیدیه از این حرف شاه که در واقع بوی تبعید و مرگ وطن می‌آید، عصبانی شده و بدون واهمه اظهار می‌دارد، حیف که در زمان چون تو شاهی و صدارت چون میرزا علی اصغرخان من عهده‌دار تعلیم و تربیت اینای وطن شده‌ام و خیلی متأسف هستم که این همه زحمات و خدماتی که من در راه تعلیم اولاد این کشور نموده و می‌نمایم در نظر درباریان ارزشی نداشته، ولی مطمئن باشید که خیلی زود از این عمل خود نادم خواهید شد و من نیز ترجیح می‌دهم که در زمان سلطنت شما و صدارت میرزا علی اصغرخان اصلاً در ایران نباشم و اصلاً زندگی را در این کشور در زیر لوای شهنشاهی جابر و دون‌پرور ننگ می‌دانم. به هر حال وسایل مسافرت را فراهم و به عتبات رهسپار گردید، سپس به مکه و مدینه و حیفا و شامات و بیت‌المقدس عزیمت و مدتی مشغول سیاحت گردید. تا این که در سال ۱۳۲۲ و چهار سال دوری از وطن عزیز با وساطت مرحوم امین‌الدوله، مجدداً به طهران مراجعت و باز به تنویر افکار عمومی از قبیل ایجاد مدرسه و انتشار کتاب و روزنامه و شب‌نامه پرداخت و با آزادیخواهان سر و سرّی به هم رسانده و

وسایل ایجاد نهضت مشروطیت را فراهم می‌ساخت و غالباً با درباریان مستبد مبارزه می‌کرد. آزادیخواهان و فرهنگیان افکار و عقاید او را پخش نموده و با فداکاریهای شبانه‌روزی خود به نشر علوم و روشن نمودن ذهن توده مردم، انقلاب فکری وسیعی ایجاد کردند که بالاخره موفق به اخذ فرمان مشروطیت از مظفرالدین‌شاه شدند. و مادامی که مظفرالدین شاه در قید حیات بوده، مرحوم رشديه از خدمات خود، آنی غفلت نمی‌کرد. وصیت شهرت نامبرده با علی درجه رسیده و در میان توده روشن فکر، مقام ارجمندی را حائز شده بود. ولی پس از فوت مظفرالدین شاه که محمدعلی شاه به سلطنت رسید و جانشین وی گردید با سعایت درباریان مستبد شاه نامبرده، دستور تبعید مرحوم مزبور را به کلات صادر کرد و تا خلع محمدعلی شاه معزی‌الیه در کلات بود و پس از سقوط مشارالیه، مرحوم رشديه نیز از کلات به تهران مراجعت و در وزارت فرهنگ رسماً استخدام و در دارالفنون به تدریس و تنویر افکار دانشجویان مشغول گردید. مرحوم رشديه ۳۷ جلد کتاب تألیف نموده که از آن جمله: بدایة التعلیم، کفایة التعلیم، نهایة التعلیم، تکملة الصرف، تسهیل الحساب، آنادیلی، وطن دیلی، الفبای صوتی را که در ردیف بهترین کتب کلاس عصر بود، می‌توان نام برد. این کتاب‌ها هر یک در نوبه خود اثرات ذیقیمتی در ترقیات فرهنگ کنونی کشور داشته و خدمات مهمی به تنویر افکار عمومی نموده است. مرحوم رشديه از مفاخر علمی و فرهنگی کشور ایران، مخصوصاً آذربایجان بوده و اساس معارف کنونی مرهون زحمات و فداکاریهای معظم‌له می‌باشد.

مرحوم رشديه در سال ۱۳۶۷ قمری در تبریز متولد و در سال ۱۳۶۴ قمری مطابق ۱۳۲۳ شمسی در ۹۷ سالگی بدروید حیات گفته و در سال ۱۳۱۱ قمری در تبریز به تأسیس مدرسه و تصمیم فرهنگ همت گماشته و تا سال ۱۳۴۴ قمری مطابق ۱۳۰۵ شمسی به خدمات خود ادامه داده و در این سال از فرهنگ کناره‌گیری و متقاعد شده و بقیه عمر خود را در قم گذرانده و در مدت اقامت در آنجا باز در مجالس بحث علمی شرکت و در تنویر افکار عمومی به هیچ وجه خودداری نکرده است. رحمه الله علیه رحمه واسعة.

به طوری که قبلاً قید گردید، مرحوم رشديه در سال ۱۳۱۵ به امر مظفرالدین شاه به طهران عزیمت و مدرسه رشديه منحل گردیده، ولی غالب معلمین مدرسه مزبور در سال ۱۳۱۶ در گوشه و کنار مکتب و مدرسه تأسیس نمودند. یکی از این مدارس، مدرسه رشد و قدس در تحت مدیریت مرحوم حاجی میرزا علی که بعدها معروف به حاجی آخوند شد، در مسجد معروف ملا کربلایی علی تأسیس شد. مدرسه مزبور در ظاهر مکتب بود، و در مسجد شاگردان روی دوشکچه نشسته و جلو خودشان میزهای کوچکی گذاشته بودند. ولی در باطن طرز تدریس همان اصولی بود که مرحوم رشديه (برادر بزرگ حاجی میرزا علی حاجی آخوند) بنا گذاشته بود مرحوم حاجی میرزا علی نیز مثل برادرش چون تحصیلات خود را در خارج از ایران مخصوصاً در ایروان به دست آورده و از اصول جدید نیز با اطلاع بود، خیلی روشن فکر و در ابتکار، ید طولانی داشت، ولی چون از مخالفت و روحانیون می‌ترسید، نمی‌توانست علناً مدرسه را در غیر از مسجد دائر نماید و همواره به مدرسه خود، عنوان مکتب را قائل بود. و در تابلویی که در سردرب مسجد الصاق نموده بود، نام مدرسه را (مکتب رشد) گذارده بود. به هر حال مرحوم مزبور نیز از جمله پیشقدمان فرهنگ آذربایجان مخصوصاً تبریز بود، ولی به هیچ وجه در سیاست مداخله نمی‌کرد. و از پیش آمدهای برادرش (مرحوم حاجی



میرزا حسن رشدی با پسر و نوه‌هایش در قم

میرزا حسن رشديه) درس عبرت گرفته و همواره از مداخله در سياست و امور دولتي كناره‌جويي مي‌كرد. و بيشتر خود را به طبقه روحانيون علاقمند نشان مي‌داد. اين بود به علمای تبریز نیز به هيچ‌وجه مخالفتی در امور تدريس وی نداشتند، بلکه مساعدت مادی و معنوی نیز به نامبرده می‌نمودند.^{۱۱}

يکي ديگر از معلميني که در مدرسه مرحوم رشديه، تدريس مي‌نمود و پس از انحلال مدرسه نامبرده مستقلاً مدرسه تاسيس نمود، حاجي ميرزا عبدالعلي^{۱۲} (معروف به حاجي مدير، پدر نگارنده غالب اين يادداشت‌ها) مي‌باشد. حاجي مدير در سال ۱۳۱۶ در محله ليل آباد قبلاً در مسجد معروف، مشهدي ايمان (مسجد رنگين فعلی) مکتبی دائر نموده و در سال ۱۳۱۹ قمری مکتب را به اصول مدرسه برگردانده و در حياط معروف کچه‌چي‌ها مدرسه بنام قدسيه تاسيس کرد. که در اين مدرسه محصيليني روی نيمکت و ميز نشسته و مثل مدارس فعلی، زنگ و لوحه و غيره در مدرسه دائر نموده بود. ولی چون محله ليل آباد غالباً محل سکونت نمايندگان خارجي بوده، اهالی آنجا نیز بيشتر متمدن و به فرهنگ علاقمند می‌باشند عليهذا روحانيون نمی‌توانستند در امور داخلي مدرسه اشکالاتی توليد نمايند. اين بود که در مدت خیلی کمی عده محصيلين تا به سيصد نفر رسيد و مورد تشويق و ترغيب اهالی محله ليل آباد و اهراب واقع گرديد.

ديگر از معلمين مدرسه رشديه که پس از انحلال آن موفق به تاسيس مکتب (ولی با اصول مدرسه) گرديد، مرحوم حاجي ميرزا احمد مدرس بود.^{۱۳} حاجي ميرزا احمد مرحوم نیز مکتب خود را در مسجد مرحوم امين‌الملک نزد بازار شيشه‌گر خانه دائر نمود.

يکي ديگر از مدارس که پس از انحلال مدرسه رشديه در سال ۱۳۱۶ در تبریز دائر گرديده، مدرسه بصيرت به مديريت مرحوم حاجي ميرزا علي بصيرت می‌باشد. نامبرده اين مدرسه را در تيمچه شعربافان با اصول مکتب و نيمه مدرسه، دائر نمود.

به طوری که قبلاً نیز اشاره شد، در تمام اين چهار مدرسه و مکتب، الفبا را از روی الفبای صوتی تأليف مرحوم حاجي ميرزا حسن رشديه تدريس می‌نمودند که مبنای الفبای فعلی می‌باشد و رفته رفته سبک قديم بطرز هجای الف زبر (أ) (ب) زن (اب) متروک گرديد.

۵- در سال ۱۳۱۷ قمری مدرسه سعادت^{۱۴} به مديريت ميرزا ابراهيم خان شمس‌آوری^{۱۵} تاسيس گرديد. اين مدرسه در سال ۱۳۲۹ قمری از طرف کسان حاجي صمد خان شجاع‌الدوله^{۱۶} که والی تبریز بود، غارت گرديد. آقای شمس‌آوری به طهران مهاجرت نموده و فعلاً نیز در آنجا اقامت دارند و در وزارت، شغلی مهمی دارند.

و نیز در اين سال (۱۳۱۷ قمری) عده از اروپاييان از دولت اجازه گرفتند که در بعضی از نقاط ايران مدرسه دائر نمايند. از آن جمله در تبریز نیز دو مدرسه افتتاح يافت، يکي بنام مدرسه مموريان^{۱۷} از طرف آمريکائيان که فعلاً محل سکونت مدارس پروين، بهزاد، اميری و کودکستان پروين می‌باشد. و ديگری مدرسه کاتولیک‌ها از طرف فرانسويان^{۱۸} که (قسمتی از آن فعلاً محل سکونت دبيرانستان فردوسی است و قسمتی ديگر در دست خود کاتولیک‌ها است که يک باب کودکستان بعلاوه دو سه کلاس مخصوص زبان فرانسه دائر نموده‌اند، بود. اين مدارس نیز در تنوير افکار عمومی و تعميم فرهنگ نقش به‌سزایی داشته‌اند.

۶- در سال ۱۳۱۸ قمری مدرسهٔ صلابت، تحت مدیریت مرحوم میرزا علی جلالت تأسیس یافته، این مدرسه در دوران مشروطیت به نام مرحوم باقرخان سالار (به سالاریه) تبدیل شد و در سال ۱۳۲۸ نیز منحل گردید.

۷- در خلال همین سال‌ها، آقای سید حسن تقی‌زاده (رئیس فعلی مجلس سنا) و میرزا محمدعلی خان تربیت و مرحوم مشیرالصنایع در این صدد می‌آیند که مدرسهٔ بنام ثریا افتتاح نمایند. ولی مرحوم سید محمد طالب الحق که در این زمان در تبریز اقامت داشت و به دربار ولیعهد، تردد می‌نمود و در غالب مساجد به واسطهٔ طلاق لسان و بیان محکمی که داشت به امور وعظ اشتغال می‌ورزید در مساجد و مناظر اشخاص مزبور را تکفیر و متهم به بی‌دینی نموده و در یکی از مساجد ضمن وعظ گفته بود: ای مسلمانان این بابیان می‌خواهند در محلهٔ نوبر مدرسهٔ باز کرده و اطفال شما را گمراه و بی‌دین بار بیاورند. هر یک از مسلمین که اطفال خود را به مدرسهٔ مزبور بگذارد، کافر و از دیانت اسلام خارج است. بدین جهت مؤسسين از عواقب امر مرعوب و از افتتاح مدرسه منصرف شدند.

۸- نیز در سال ۱۳۱۸ قمری انجمنی بنام انجمن معارف تحت سرپرستی‌های سید حسین خان مستشاری و عضویت مرحوم حاجی میرزا آقا فرشی و حاجی میرزا علی اکبر اهرابی و حاجی میرزا عبدالعلی (حاجی مدیر) و حاجی میرزا علی ایروانی (حاجی آخوند) و حاجی میرزا علی بصیرت و میرزا علی رشدی (دکتر رشدی) فعلی که در تهران اقامت دارد و برادر کوچک مرحوم حاجی میرزا حسن رشديه می‌باشد) و میرزا ابراهیم خان شمس‌آوری و چند نفر دیگر تأسیس شد. اعضای این انجمن در هر ۱۵ روز یک مرتبه گرد هم جمع شده و در پیشرفت امور مدارس و مکاتب و همچنین طرز تدریس علوم ریاضی و زبان خارجه بحث می‌نمودند و پس از مذاکره و تصویب در مدارس و مکاتب به موقع اجرا گذارده می‌شد. ولی این مؤسسه نیز با مخالفت طلاب و روحانیون مواجه گردیده و در سال ۱۳۲۰ منحل شد.

۹- در سال ۱۳۲۰ قمری مرحوم میرزا علی ادیب فلاحی^{۱۹} در کاروانسرای حاجی سید حسین، مدرسهٔ ادبیه را تأسیس نمود. و نیز میرزا حسین معروف به کمال، مدرسهٔ کمالیه را دائر نمود.

از مهمترین وقایع سال ۱۳۲۰ که در تبریز روی داده و در کیفیت مخالفت و تضییقاتی که از طرف روحانیون نسبت به مدارس ابراز می‌گردید، نشان داده شود، واقعهٔ زیر را می‌توان یاد نمود:

روزی مسیو پریم (رئیس مالیهٔ تبریز) با خانم خود که به قبرستان کاتولیک‌ها رفته بود، در موقع مراجعت از قبرستان که بالطبع مسیر آنها محلهٔ لیلی آباد بوده، مقابل خبازخانهٔ واقع در نزد قره‌آغاچ (نزد مسجد شاه رضا فعلی در خیابان شهناز) عدهٔ زن و مردی که برای خریداری نان در مقابل نانوائی جمع شده و داد و فریاد می‌کرده‌اند، ملاحظه می‌نماید. خانم مسیو پریم علت جمع شدن این همه مرد و زن و سبب قیل و قال آنها را از شورش استفسار می‌نماید. مسیو پریم که رئیس مالیه نیز بوده و از علل و موجبات تجمّع این همه جمعیت اطلاع داشته، اظهار می‌دارد که غالب آقایان این شهر صاحبان دهات زیادی هستند و چون گندم و آذوقهٔ مردم نیز بالطبع در دست آنها می‌باشد، حاضر نیستند که غلهٔ خود را با قیمت ارزان در دسترس مردم بگذارند و می‌خواهند قیمت نان گران شود. علیهذا قحطی مصنوعی ایجاد و از فروش غله به خبازها

خودداری می‌نمایند. و چون نان کمیاب است، مردم در جلو دکاکین نانوائی جمع و پس از چندین ساعت انتظار موفق به گرفتن نان می‌شوند، آن هم اگر روز و قلیچماقی نمایند. و البته غالب زنان و مردان بی‌دست و پا بدون دریافت نان به خانه خود رهسپار می‌شوند. و این داد و فریاد و تجمع مردم برای همین امر است. خانم نامبرده متأثر شده و راه علاجی به خاتمه داده شدن این موضوع از شورش جویا می‌شود. مشارالیه اظهاریه می‌دارد که تنها راه علاج این است که یکی دو نفر شخص سرمایه‌دار، نان و آذوقه شهر را از ولیعهد کنترات کند و غله را از دست صاحبان اولیه خارج و به نرخ ارزان به دسترس عموم گذارده شود. خانم مسیو پریم می‌گوید که: من یکصد هزار تومان از ثروت خود را در اختیار تو می‌گذارم تو این عمل را انجام ده تا مردم آسوده شوند. نامبرده به حضور ولیعهد رفته و با دادن مبلغی حق السکوت و تضمین این که نان را از قرار منی چهار عباسی و گوشت را از قرار منی سه قران تا ده سال به مردم بفروشد. نانوائی‌ها و قصابان را تحت اختیار خود درآورده و با اصول مرتب و منظمی به خبازخانه‌ها آرد و قصابها گوشت تحویل می‌دارد. و با تعیین بازرسی‌های لایق از تخلف و اجحاف دکانداران جلوگیری و مردم را راحت کرد. به طوری که در مدت کمی حتی یک نفر هم در جلو دکاکین دیده نمی‌شد. چون آقایان صاحبان دهات و محترکین نقش خود را بر آب دیدند، جسته جسته از مسیو پریم در مجالس، شروع به بدگویی نموده و شکایت امر را پیش آقای نامبرده که خود یکی از ملاکین معتبر و انباردار و محترک سمجی بود و قبلاً از نقشه‌های مسیو پریم دل پرخونی داشت، کمر به برانداختن و از بین بردن نامبرده بسته استماع علیه‌ذا او دستور داد، طلاب و روحانیون و عوام توده را به مسجد شاهزاده برای نطق آقا دعوت کردند. پس از آن که از طرف چند نفر از گماشتگان و دستور یافتگان آقا نطق‌های مهیجی ایراد گردید. بابی‌ها آقا به منبر رفته، قبلاً میخانه‌ها و سپس مدارس و مسیو پریم را عنوان نموده و اظهار داشت، ای جماعت ای اهل تبریز کار این بابی‌ها و لامذهب‌ها، مدیران مدارس به جایی رسید که مردم را از خدا بی‌خبر و امر دین مبین اسلام، معطل و منحرف شد. آن قدر سکوت کردیم که همه چیز، به دست اجنبیان افتاد. در مدارس علاوه بر تخریب اصول قدیم و الفبای آبا و اجدادی، و به جای تدریس قرآن و شرعیات زبان خارجه نیز تدریس می‌شود. و کتب دینی، جای خود را به کتب ضاله سپرده، همچنین میخانه‌ها باز کرده و جوانان ما را از راه به در برده و آب حرام را به حلق جوانان از همه جا بی‌خبر، فرو می‌کنند. نان و گوشت، به انحصار خارجیان افتاده، امروز و فرداست که زنان مسلمانان نیز به دست اجنبیان خواهد افتاد. و حتی کسی نخواهد بود که عقد و نکاح زنان و دختران شما را جاری نماید. این است که باید در این شهر سه چیز وجود نداشته باشد: یکی مدارس و دیگری میخانه‌ها و سومی مسیو پریم. و البته از عنوان نمودن میخانه و مدارس منظوری جز مسیو پریم نداشت، ولی چون عوام الناس را خوب پخته باشد و آلت بلد اراده اوامر خود قرار دهد، قسمت‌های اولی و دومی را نیز محض اجرای منظور خود که از بین بردن مسیو پریم بود در بین گفتگوی خود تکرار می‌کرد. مردم که از شنیدن نطق آقا به هیجان آمده بودند، یک مرتبه از مسجد بیرون ریخته، چند مغازه مشروب فروش و یکی از مدارس را بنام کمالیه داغون نمودند. و این مرتبه نوبت مسیو پریم بود که می‌خواستند به منزل نامبرده رفته و خانه‌اش را تاراج و خودش را بکشند. مراتب را به محمدعلی شاه (ولیعهد) گزارش دادند.

محمدعلی میرزا فوری کالسکه خود را به همراهی دو نفر از نزدیکان خود و چند نفر سوار مسلح نزد مسیو پریم فرستاده و دستور می‌دهد که قبل از غارت کردن منزل و بیم قتل خود از شهر خارج شود. و نامبرده نیز اثاثیه کم‌وزن و گران قیمت خود را با زن و فرزند خود برداشته و سوار کالسکه ولیعهد گردیده، از شهر خارج و به طهران رهسپار می‌گردد. و نیز دو نفر از فراش‌ها را در منزل نامبرده می‌گذارند که از غارت نمودن خانه جلوگیری شود. به این ترتیب مسیو پریم از تبریز اخراج گردید. و باز دست آقایان محتکرین در امور احتکار غله و خرید و فروش گندم به طور دلخواه باز گردید و مجدداً مردم بیچاره در مضیقه افتادند. مدارس نیز موقتاً مشکل مکتب را به خود گرفته، الفبای قدیم رایج شد. و تا اوان مشروطیت در این قبیل مکاتب و مدارس، جز قران و جامع عباسی و گلستان خوانده نمی‌شد. و هیچ‌کس جرئت بردن نام مشروبات و مدارس را نداشت. تا دوره مشروطیت پیش آمد و مجدداً مدارس آزاد و برنامه ورودی را عوض کردند.

۱۰- در سال ۱۳۲۲ مدرسه رشديه تحت نظر میرزا علی خان رشدي (دکتر علی رشدي فعلی) برادر مرحوم حاجی میرزا حسن رشديه مجدداً افتتاح یافت. و نیز در همین سال مدرسه پرورش^{۲۰} به مدیریت میرزا رضا خان پرورش (پروفیسور رضا پرورش) تأسیس شد، که اولی در سال ۱۳۲۶، دومی در سال ۱۳۲۷ منحل گردید.

۱۱- در سال ۱۳۲۳ قمری مدرسه نوبر، تحت مدیریت مرحوم میرزا ابراهیم ادیب تأسیس گردید.

۱۲- در ماه جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۴ قمری در جلسه پانزده روزگی مدیران مدارس (به منظور پیشرفت امور تعلیم و تربیتی به عضویت چندین نفر از مدیران مدارس و مکاتب تشکیل می‌شد) که در مدرسه نوبر تشکیل یافته بود. مرحوم کریم بیگ اوف که شخص روشن‌فکر و معارف دولت بود و اصلاً اهل قفقاز و به عنوان تجارت در تبریز اقامت داشت و در جلسات مدیران نیز شرکت می‌کرد و از راهنمایی‌های مفید مضایقه نمی‌نمود، پس از ختام جلسه از آقایان حاجی میرزا علی ایروانی و حاجی میرزا احمد مدرس و حاجی میرزا عبدالعلی حاجی مدیر و خود میرزا ابراهیم ادیب تقاضا کرد که برای مذاکره موضوعی توقف نمایند. و پس از نشستن مجدداً اظهار داشت شما چهار نفر هر یک در محلی مکتب یا مدرسه دائر نموده‌اید، که هر چهار تا از هر حیث ناقص است. من فکر می‌کنم که اگر هر چهار نفر شما با هم متحد شده و محصلین و اثاثیه را در یک عمارت و در چند کلاس جا دهید و هر یک قسمتی از کارهای مدرسه را عهده‌دار شوید، مثلاً یکی مدیر و دیگری معاون و سومی ناظم و چهارمی دفتردار و محاسب بوده و در عین حال هر یک یک ماده به خصوص تدریس نماید و در ضمن با جلب معلمین خوب اعم از داخلی یا خارجی سر و صورت مکتبی به مدرسه بدهید، اولین مدرسه خوبی در تبریز خواهد شد. و البته نفع این امر هم به خود شما عاید خواهد شد، زیرا به جای دادن کرایه به چند محل و نگهداری چند مستخدم جزء و تقبل زحمات زیاد، فقط کرایه یک محل را می‌دهید و به دو نفر مستخدم جزء اکتفا می‌کنید. و از طرفی نیز هر چهار نفر همت خود را صرف پیشرفت امور یک مدرسه می‌نمایند. قطعاً در مدت کمی این مدرسه یکی از مدارس اروپا برابر خواهد نمود. در این موضوع به قدری با منطق گفتگو کرد که هر چهار نفر حاضر شدند که اتحاد نموده و یک مدرسه تشکیل دهند. این بود که در همان جلسه نظامنامه‌ها در ۱۴ ماده نوشته و امضاء نمودند و

مدرسه را به نام (اتحاد نوبر) موسوم کردند. به فاصله چند روز در بازار شیشه‌گرخانه عمارت مرحوم حاجی دینی را اجاره نموده، قبلاً اثاثیه هر چهار محل را به عمارت جدید حمل و پس از تکمیل کسر اثاثیه از قبیل میز و نیمکت محصل و صندلی و غیره که عموماً با نقشه و دستور مرحوم کریم‌بیگ اوف تهیه شده بود، محصلین هر چهار مدرسه را نیز به عمارت جدید منتقل کردند. این مدرسه در مدت خیلی کمی به اندازه ترقی کرده که تعداد محصلین آن که در بدو تشکیل چهارصد و شصت نفر بود به یک هزار نفر ترقی یافت و به اندازه، کلاس‌ها ۲۴ باب شد. بدین ترتیب: کلاس تجهیزیه (مقصود کلاس الفباء بود) ۴ باب، کلاس تدارک ۳ باب، کلاس دوم ۲ باب، کلاس سوم ۲ باب، کلاس چهارم ۲ باب، کلاس پنجم ۲ باب، کلاس ششم ۲ باب، و کلاس هفتم ۲ باب کلاس هشتم ۲ باب، کلاس نهم، ۱ باب، دهم ۱ باب و کلاس یازدهم ۱ باب. و در کلاس‌های از هفتم به بالا، دروس عالی از قبیل فیزیک و شیمی و زبان خارجه و غیره تدریس می‌شد. عده معلمین ۳۰ نفر، مستخدم جزء چهار نفر و مدیر و ناظم و معاون و دفتردار چهار نفر و کلیه کارمندان ۳۸ نفر بوده‌اند.

در زمان مشروطیت موقعی که آوازه شهرت مرحوم ستارخان سردار ملی در شرق و غرب جهان پیچیده بود، مرتباً به مدرسه می‌آمده و ضمناً مبالغی هدیه و اعانه نیز به مدرسه داده. و در زمان والی‌گری حاجی مخبرالسلطنه هدایت معظم‌له، شخصاً ماهی ۶۵ تومان از کیسه فتوت خود به مدرسه اعانه می‌داد و پس از آن که به طهران رهسپار شد، این اعانه نیز قطع گردید.

چهار نفر مدیران مدرسه (مرحوم حاجی آخوند، مرحوم حاجی میرزا احمد مدرس، مرحوم میرزا ابراهیم ادیب، حاجی میرزا عبدالعلی حاجی مدیر) تا سال ۱۳۳۰ قمری همه با هم متحد و متفق بودند. ولی در این سال مرحوم حاجی آخوند وفات یافت و مرحوم ادیب نوبر نیز از شرکت کناره‌گیری نموده و به تنهایی مدرسه نوبر را در مقصودیّه نوبر دائر کرد و بالاخره در سال ۱۳۵۳ فوت و مدرسه را فرزند ارشدش میرزا جعفر ادیب اداره می‌کرد. در سال ۱۳۲۶ شمسی به تهران مسافرت و مدرسه‌اش نیز دولتی گردیده و بنام تربیت نامیده شد. حاجی میرزا احمد مرحوم با حاجی مدیر تا سال ۱۳۴۴ قمری، متحداً مدرسه اتحاد نوبر را اداره نموده و در سال مزبور حاجی مدیر نیز از کثرت خستگی کناره‌جویی و مدرسه را به مرحوم حاجی میرزا احمد واگذار و مرحوم مزبور نیز در سال ۱۳۴۸ قمری فوت و فرزند ارشدش میرزا حسین مدرس، مدتی همان مدرسه را در محل اولیه اداره می‌نمود. بالاخره مدرسه مزبور بنام فخر رازی میدل و فعلاً در محله چزنداب دائر می‌باشد.

۱۳- در سال ۱۳۲۵ قمری مدارس دیگری به شرح زیر: مدرسه ارشاد به مدیریت میرزا مهدی ادیب فرزند مرحوم حاجی جناب و مدرسه ادب به مدیریت مرحوم میرزا ابوالفتح حمدالادب و مدرسه فردوس به مدیریت سید صادق فردوس که فعلاً در تهران اقامت دارد. این مدرسه بعدها به نام متحده نامیده شد. و مدرسه معرفت به مدیریت میرزا نقی صفائی در تبریز تأسیس گردید.

۱۴- در سال ۱۳۲۶ قمری مدرسه ترقی به مدیریت میرزا محمد ترقی (مدرسه مزبور فعلاً بنام رودکی نامیده شده) و مدرسه حقیقت به مدیریت مرحوم میرزا حسن حقیقت تأسیس شد.

۱۵- در سال ۱۳۲۷ قمری مدرسه بنام حیات در مغازه‌های سنگی در عمارت مرحوم حاجی رضا نیلچی به مدیریت مرحوم حاجی میرزا علی ایروانی و حاجی میرزا حسین و حاجی میرزا عبدالعلی و سرپرستی عده از معارف‌خوارهان تبریز از جمله مرحوم حاجی میرزا آقا فرشوی و مرحوم حاجی میرزا علی‌اکبر اهرابی و مرحوم حاجی محمدعلی اهرابی و حاجی محمد صادق قازانچائی تأسیس شد که تا سال ۱۳۳۰ نیز دائر بود. در همین سال مدرسه فیوضات نیز به مدیریت آقا میرزا ابوالقاسم خان فیوضات تأسیس یافته و همچنین مدرسه نجات به مدیریت میرزا یوسف‌خان نجات (این مدرسه فعلاً بنام مسعود سعد نامیده می‌شود) و مدرسه مواسات به مدیریت میرزا محمد مواسات و مدرسه افتخار به مدیریت آقای سید ابوالقاسم افتخار تأسیس شده‌اند.

۱۶- در سال ۱۳۲۸ مدرسه حکمت به مدیریت حاجی میرزا باقر خان حکمت و مدرسه رشدییه تحت مدیریت آقای رضا قلی خان رشدییه افتتاح یافته (توضیح این که مدرسه رشدییه سابق که در سال ۱۳۲۲ تحت مدیریت میرزا علی خان رشدی تأسیس شده بود در سال ۱۳۲۶ منحل گردیده بود و این زمان مدرسه رشدییه سابق وجود نداشت) و نیز در همین سال مدرسه شمس به مدیریت میرزا عبدالرحیم ساوین تأسیس یافته است.

۱۷- از سال ۱۳۲۵ قمری که مدرسه لقمانیه منحل شده بود، در تبریز مدرسه که با بودجه دولت اداره شود وجود نداشت. پس از انقلابات مشروطیت که افکار عمومی به طرف فرهنگ جلب شده بود در سال ۱۲۹۵ شمسی مطابق ۱۳۳۶ قمری مدرسه متوسطه محمدیه تحت ریاست میرزا ابوالقاسم خان فیوضات دائر و مدرسه فیوضات را نیز به آقای میرزا حسین فیوضات برادرش سپردند. مدرسه متوسطه محمدیه فعلاً بنام دبیرستان فردوس در خیابان پهلوی دائر می‌باشد.

۱۸- در سال ۱۲۹۸ شمسی نیز اولین دبستان دولتی بنام دانش در محله لیلی آباد تأسیس شد. این مدرسه بعدها بنام قائم مقام و فعلاً بنام دبستان ۱۵ بهمن دائر می‌باشد.

۱۹- در سال ۱۳۰۰ شمسی مدرسه دولتی حافظ و مدرسه رضوان و مدرسه شرف تأسیس یافته است.
۲۰- اولین دبستان دولتی دختران در سال ۱۳۰۰ شمسی بنام بانوان و اولین دبیرستان دولتی دخترانه (بنام دبیرستان شاهدخت) به مدیریت هاجر خانم تربیت در سال ۱۳۰۳ شمسی افتتاح یافته است.

۲۱- دبستان ملی پرورش در سال ۱۳۰۳ شمس به مدیریت حاجی میرزا محمود پرورش تأسیس شده و فعلاً دبیرستان شده و تحت کفالت و مدیریت آقای هجیری اداره می‌شود.

۲۲- در سال ۱۳۰۵ شمسی در زمان ریاست مرحوم دکتر احمد خان محسنی که قدم‌های مؤثری برای پیشرفت امور فرهنگی آذربایجان برداشته بود، چندین باب مدارس دولتی پسرانه و دخترانه در تمام آذربایجان مخصوصاً در تبریز تأسیس شده از جمله دارالمعلمین تبریز که متوسطه بود و دارالمعلمیات که آن هم دوره اول متوسطه را داشت و از دبستان‌ها، دبستان مارالان، فعلاً به نام بدر نامیده می‌شود و دبستان حکم‌آباد، فعلاً قطران نامیده می‌شود. دبستان کوچه باغ، فعلاً بنام صائب نامیده می‌شود.

۲۳- در سال ۱۳۰۹ دبستان بنات پهلوی تأسیس شده است.

۲۴- در سال ۱۳۱۴ دانشسرای پسران و در سال ۱۳۱۵ دانشسرای دختران (دیبرستان ایراندخت فعلی) تأسیس گردیده از این تاریخ به بعد مرتباً تعداد مدارس تبریز اعم از دولتی و ملی در ازدیاد بود و فعلاً عدهٔ مدارس دولتی تبریز در حدود ۸۰ باب و عدهٔ مدارس ملی در حدود ۲۰ باب می‌باشد.

۲۵- رؤسای فرهنگ آذربایجان که اکثر آنها به این آب و خاک خدمت نموده و زحمات زیادی در پیشرفت امور فرهنگی این سامان تقبل نموده‌اند از بدو تأسیس ادارهٔ معارف تاکنون به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- آقای سید حسین خان مستشاری ۲- جناب آقای اعلم‌الملک ۳- میرزا محمدعلی خان تربیت
- ۴- جنای آقای میرزا ابوالقاسم خان فیوضات ۵- آقای محمدعلی صفوت یک مرتبه ریاست و ۴ مرتبه کفالت فرهنگ را عهده‌دار شده ۶- مرحوم دکتر احمد خان محسنی ۷- جناب آقای میرزا احمدخان سعیدی
- ۸- جناب آقای میرزا رضا خان فهیمی ۹- آقای حسن ذوقی ۱۰- جنای آقای علی محمد پرتوی ۱۱- جنای آقای محمد ملک‌زاده دو مرتبه به ریاست فرهنگ این استان رسیده‌اند. ۱۲- جنای آقای حاجی اسمعیل
- امیر خیزی یک مرتبه ریاست و چند مرتبه کفالت را عهده‌دار شده‌اند ۱۳- جنای آقای یزدانفر ۱۴- جنای آقای صادقی‌نژاد ۱۵- جناب آقای دهقان که فعلاً نیز ریاست فرهنگ را عهده‌دار هستند و امیدوار است که در زمان ریاست‌شان فرهنگ آذربایجان به ترقیات بیشتری نائل گردد ان شاءالله.

این بود خلاصهٔ از تاریخچهٔ مدارس تبریز که آنچه از یادداشت‌های پدرم استفاده نموده و یا اطلاعاتی که شخصاً بدست آورده‌ام. و اگر در ضمن مطالعه که ممکن است به تقدم یا تأخر سال‌های افتتاح مدارس که از روی اشتباه قید شده باشد و یا سایر حوادثی که ممکن است بنده به جریان آن اطلاعی نداشته باشم، برخورد گردد، لطفاً اصلاح فرمایند. به تاریخ ۱۳۳۰/۲/۲۸ محمدعلی زینی

قسمت دوم

تاریخچهٔ چاپخانه‌های تبریز

به طوری که آذربایجانیان در تمام شئون اجتماعی و فرهنگی همواره پیشقدم بوده و در جامعه مقام شامخی احراز نموده‌اند، خوشبختانه در قسمت مطبوعات و چاپخانه نیز کوی سبقت را از تمام نقاط کشور عزیزمان ایران برده‌اند. و اولین شهری که در ایران، مطبعه وارد شده به طوری که غالب مستشرقین و تاریخ نویسان قرن نوزدهم نیز در انتشارات و سفرنامه‌های خود قید نموده‌اند، شهر تبریز بوده و این افتخار نیز نصیب آذربایجان عزیز شده است.

- ۱- شیندلر مستشرق معروف انگلیسی در سفرنامهٔ خود قید می‌نماید که در سال ۱۲۳۳ قمری به امر عباس میرزای نایب‌السلطنه، مرحوم میرزا زین‌العابدین، اولین مطبعه را به شهر تبریز وارد کرده^{۳۱} و اولین کتابی که در مطبعه مزبور به طبع رسیده، کتابی بنام «فتح‌نامه»^{۳۲} که از تألیفات مرحوم میرزا ابوالقاسم فراهانی (قائم مقام) بوده، می‌باشد. کتاب نامبرده مخصوص ثبت وقایع محاربات بین ایران و روسیه (در سال ۱۳۲۷-۱۳۲۸ قمری که در ۱۶ ذی‌القعده ۱۳۲۸ منجر به عهدنامهٔ گلستان شده) می‌باشد. همین مستشرق می‌نویسد که فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۴۰ قمری میرزا زین‌العابدین را به تهران احضار نمود. نامبرده در اوایل

ورود در منزل ملک‌الشعرای ثانی اقامت نمود و بعداً وقتی که مرحوم منوچهر خان معتمدالدوله لیاقت و استعداد مرحوم میرزا زین‌العابدین را در می‌یابد، با طرح دوستی و رفاقت انداخته و وادار می‌کند که از منزل ملک‌الشعرا به تکیهٔ منوچهر خان منتقل و اقامت کند. نامبرده نیز با پیشنهاد معزی الیه موافقت و در تکیهٔ منوچهر خان اصل اقامت می‌اندازد. پس از مدت کمی قرآنی را که به خط مرحوم میرزای تبریزی به رشتهٔ تحریر درآمده بود به چاپ رسانده که به قرآن معتمدی معروف شده. * مستشرق مزبور راجع به استادی و قابلیت مرحوم میرزا زین‌العابدین می‌نویسد: میرزا به اندازهٔ در کار خود استاد و ماهر بوده که در مدت کمی با تشویق و ترغیب منوچهر خان معتمدالدوله، چندین جلد کتاب از احادیث و اخبار در مطبعهٔ خود چاپ نموده که مورد تمجید و تقدیر واقع گردیده.^{۳۳}

و نیز اولین مطبعهٔ سنگی در سال ۱۲۳۶ قمری به وسیلهٔ یک نفر از اتباع روسیه به تبریز وارد شده، ولی چون مشارالیه خارجی بوده، مردم از مطبعهٔ مزبور حسن استقبال نکرده‌اند و در نتیجه مدتی مطبعه کار نمی‌کرده، تا این که نامبرده مجبور شده، میرزا زین‌العابدین را در مطبعهٔ سنگی شریک و تحت مدیریت و عنوان نامبرده از مطبعه استفاده نماید و مردم هم از میرزا، حسن استقبال نموده و کارهای زیادی برای طبع رجوع نموده‌اند.

در یکی از کتب فرانسه بنام (مطابع خارج از فرهنگستان) که و آن بنام مستعار (یک کتاب‌شناس) قید شده (x) مؤلف در سال ۱۹۰۲ میلادی در پاریس به چاپ رسیده دربارهٔ مطابع ایران چنین می‌نویسد: «دکتر کوتون می‌گوید که در سال ۱۸۲۲ میلادی (مطابق ۱۲۳۸ هجری قمری) یک نفر بنام میرزا جعفر^{۳۴} اولین مطبعهٔ سربی را به تبریز وارد کرده و بکار انداخته و اولین کتابی که در مطبعهٔ مزبور چاپ شده گلستان سعدی بوده که در سال ۱۲۴۰ به چاپ رسیده و پس از آن تاریخ قاجاریه تألیف عبدالرزاق ابن نجفقلی (مقصود همان مآثر سلطانی است که سلطان عبدالرزاق دینی در سال ۱۲۴۱ قمری تألیف نموده) در مطبعه نامبرده به چاپ رسیده»

البته خوانندگان محترم توجه نموده‌اند که نوشتهٔ این فرانسوی پایهٔ صحیح نداشته و نوشته‌های هوتم شنیدلر صحیح است و کتاب مآثر سلطانی چون در سال ۱۲۴۱ تألیف شده، نمی‌توانست در سال ۱۲۴۰ قمری به چاپ برسد. میرزا محمدعلی خان تربیت در مقدمهٔ رسالهٔ (ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی) که مستشرق انگلیسی مرحوم مستر براون به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر نموده، چنین می‌نویسد:

«در سال ۱۲۴۰ قمری عباس میرزای نایب‌السلطنه در زمان اقامت خود در آذربایجان میرزا جعفر تبریزی را به مسکو اعزام داشته که صنعت چاپ را یاد گرفته و یک دستگاه مطبعه خریداری و به آذربایجان بیاورد نامبرده به مسکو رهسپار و پس از تحمل زحمات زیاد، صنعت چاپ را تحت تعلیمات اساتید فن یاد گرفته و یک دستگاه مطبعهٔ سربی خریداری و با خود به تبریز حمل و به کار انداخته. مشهدی اسد آقا مطبعه‌چی که فعلاً در قید حیات است (البته موقع نوشتن رساله یعنی در سال ۱۳۳۰ قمری مرحوم مشهدی اسد آقا در قید حیات بوده و چند سال بعد فوت نموده) و فعلاً مطبعهٔ او در تبریز دایر می‌باشد روایت می‌کند که میرزا صالح شیرازی (همان میرزا صالح که اولین روزنامه را در تهران منتشر نموده و قبل از نشر روزنامه، جزء

اعضای سفارت ایران به لندن رفته) یک نفر میرزا اسدالله نام از اهالی فارس را با تقبل مخارج زیاد برای یاد گرفتن صنعت چاپ به پترزبورگ روانه نمود، مشارالیه پس از ورود به تبریز به دستگیری آقا رضا مطبعه‌چی (پدر مرحوم مشهدی اسد آقا) مطبعه سنگی دایر و اولین کتابی که در مطبعه مزبور چاپ شده قرآنی بوده به خط مرحوم میرزا حسین خوشنویس نوشته شده بود پنج سال بعد شاه این مطبعه را به تهران خواسته و دایر نمودند و اولین کتابی که در تهران چاپ شده دیوان اشعار مرحوم میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط بوده است.»

۲- جرجی زیدان در کتابی بنام (مشاهیر الشرق) ضمن شرح حال ناصرالدین شاه از قول میرزا مهدی مدیر مجله حکمت نقل می‌نماید:

«اولین این مطبعه را در تبریز عباس میرزا تأسیس نموده و دو نفر از اشخاص زبده را بنام میرزا صالح شیرازی و میرزا محمد جعفر تبریزی به مسکو و پترزبورگ اعزام داشت. ایشان به روسیه رفته و ۱۴ دستگاه لوازم مطبعه لیتوگراف را خریداری و به تبریز حمل و دایر نمودند. میرزا محمد صالح شیرازی^{۲۵} که با نشر کتاب و آثار تمدن به ایران خدمات زیادی انجام داده، فرزند حاجی قربان کازرونی و یکی از پنج نفر است که در سال ۱۲۳۰ قمری به دستور عباس میرزا نایب‌السلطنه و راهنمایی میرزا بزرگ قائم مقام، برای یاد گرفتن علوم و صنایع جدید به اروپا فرستاده و در سال ۱۲۳۵ قمری به ایران مراجعت نموده‌اند. و در این مدت زبان‌های فرانسه و انگلیسی و لاتین را یاد گرفته و ضمناً صنایع شیشه‌سازی و درست نمودن مرکب چاپ و حکاکی و ساختن حروف مقطعه را به طور کامل فرا گرفته و به تبریز مراجعت و مطبعه دایر نموده‌اند.»

و نیز مرحوم میرزا صالح در ضمن شرح حال خود راجع به تهیه وسایل چاپ و حمل آن به ایران چنین می‌نویسد:

«چون یقین داشتیم که بالاخره باید به ایران مراجعت و خدمات ذی‌قیمتی به هموطنان و کشور خود انجام دهیم، فکر نمودم که غیر از تحصیل اگر بتوانم صنعتی نیز یاد بگیرم و موقع مراجعت به میهنم به عنوان ارمغان به هموطنانم ببرم، برای ملت و دولت مفید واقع شود و هم خودم از مضیقۀ زندگی خلاص شوم بنابراین پس از تفکر زیاد تصمیم گرفتم که صنعت چاپ را یاد بگیرم، علیهذا به این منظور به لندن رفته و کلنل خان را ملاقات (مقصود کلنل دارسی از صاحب‌منصبان انگلیسی بوده که در زمان عباس میرزا در خدمت نامبرده بوده) و مقصود خود را گفتم. نامبرده فکر مرا خیلی پسندید و مرا به همراهی خود نزد مستر داتس، متخصص صنعت چاپ که مأمور چاپ کتاب‌های به زبان فارسی و هندی (اردو) و سریانی و عربی بود، برده و مرا با نامبرده آشنا ساخت. مستر داتس نیز مدتی در مطبعه مزبور به من روزی سه ساعت مشغول آموختن صنعت چاپ گردید. و با صداقت و دلسوزی تمام طرز ساختن مرکب چاپ و ترتیب طبع با مطابع سنگی را به من یاد داد. بالاخره به تصویب و راهنمایی مشارالیه یک دستگاه مطبعه سنگی خریداری و با خود به ایران حمل کردم.»

بنا به مراتب بالا معلوم می‌شود که میرزا صالح شیرازی همان مطبعه را به تبریز آورده و تحت نظر مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه، شروع به کار نموده و ضمناً به ترجمه مراسلات و کتبی از فرانسه و انگلیسی به

فارسی اقدام می‌نموده و بعد به طهران مسافرت و در سال ۱۲۵۳ قمری روزنامهٔ موسوم به (روزنامهٔ نیمه رسمی دولت علیه ایران) را منتشر می‌نماید این روزنامه تا سال ۱۲۵۵ قمری نشر شده، ولی بعد از آن، از کیفیت نشر روزنامه مزبور اطلاعی در دست نیست.

علی‌ای‌الحال میرزا صالح شیرازی نیز اولین شخصی بوده که در سال ۱۲۳۵ یا ۱۲۳۶ قمری مطبعهٔ سنگی را به ایران وارد نموده و در تبریز به کار انداخته و همچنین اولین شخصی بوده که روزنامه را در طهران انتشار داده است. بنابراین دومین مطبعهٔ که به تبریز وارد شده، مطبعهٔ سنگی بوده.

۳- در سال ۱۳۱۷ هجری قمری مرحوم قاسم خان سردار همایون فرزند علیخان^{۲۶} یکدستگاه مطبعهٔ سربی به تبریز وارد و مشغول کار شده و نیز در همین سال از طرف محمدعلی میرزای ولیعهد یک دستگاه مطبعهٔ سربی کوچکی به تبریز وارد و ترجمهٔ فارسی شرح نهج‌البلاغه را که به قلم مرحوم ادیب خلوت ترجمه شده، چاپ نموده‌اند.

۴- در سال ۱۳۲۰ یکدستگاه مطبعهٔ سنگی از طرف مرحوم مشهدی اسد آقا باسمه‌چی^{۲۷} (فرزند رضا باسمه‌چی) به تبریز وارد و ظاهراً تا سال ۱۳۴۰ قمری این مطبعه در تبریز دائر بوده و در مشروطیت ایران خدمات مهمی از قبیل نشر کتاب و روزنامه به جامعه نموده است.

۵- از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ قمری چندین مطبعهٔ دیگری نیز به تبریز وارد و دائر شده از جمله: مطابع سنگی مرحوم استاد عبدالله و علی اصغر و حاجی آقا علمیه و مطابع سربی حسینی و سعادت و سعیده و شرق و اسکندانی و امید و حقیقت می‌باشد. که از تمامی آنها فقط مطبعهٔ سعادت به مدیریت آقای عبدالحسین سعادت دائر و بقیه از بین رفته‌اند.

۶- از سال ۱۳۴۰ به بعد از مطبعه‌هایی که در تبریز دائر شده، یکی مطبعهٔ لیتوگرافی میرزا عبدالوهاب شعاری^{۲۸} می‌باشد که بعدها این مطبعه به گراورسازی تبدیل و پس از مدتی در سال ۱۳۲۶ شمسی به تهران انتقال داده و فعلاً در مرکز مشغول گراورسازی است.

۷- مطابع تبریز از سال‌های ۱۳۰۴ شمسی تا ۱۳۲۰ شمسی در حال رکود و غالباً بواسطهٔ نبودن کار از بین رفته‌اند، ولی بعد از شهریور ۱۳۲۰ مجدداً مطابع تبریز رونق یافته و مطبعه‌های جدیدی نیز دائر گردیده.

اینک اسامی بعضی از مطابع که فعلاً دائر می‌باشد با درج تاریخ تأسیس به شرح زیر قید می‌گردد:

مطبعهٔ سعادت- به مدیریت آقای عبدالحسین سعادت- تاریخ تأسیس ۱۲۹۷ شمسی

مطبعهٔ فردوس- به مدیریت آقای اسدالله کهنمویی- تاریخ تأسیس ۱۳۰۰ شمسی

مطبعهٔ ایران - به مدیریت بارون‌ها قوب آوانیاس- تاریخ تأسیس ۱۳۰۴ شمسی

مطبعهٔ خلیفه‌گری- به مدیریت بارون آوادیس هارطونیان- تاریخ تأسیس ۱۳۰۷ شمسی

مطبعهٔ رضائی- به مدیریت آقای علی‌اکبر عقلی‌آراء- تاریخ تأسیس ۱۳۱۰ شمسی

مطبعهٔ علمیه -به مدیریت علمیه- تاریخ تأسیس ۱۳۲۴ قمری

این مطبعه در بدو تأسیس سنگی بوده و از سال ۱۳۴۵ به مطبعهٔ سربی تبدیل یافته و نیز در طهران به

مشاهیر وزرای دوره سلطنت آل بویه است که در سال ۳۸۵ قمری وفات یافته. از مندرجات غالب کتب تاریخ، معلوم می‌شود که تا سلطنت قاجاریه، کلمه روزنامه به یادداشت‌ها و گزارش‌هایی اطلاق می‌شده که از طرف عمال دولتی، - عنوان صاحب البرید را داشته‌اند- به مقام خلافت یا سلطنت و یا صدراعظم‌ها در سال می‌گردیده و این اصطلاح به روزنامه‌هایی اطلاق می‌شده که فعلاً انتشار می‌باید. چنانچه در زمان قاجاریه مخصوصاً در سلطنت ناصرالدین شاه که مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر به انتشار روزنامه دولتی (روزنامه وقایع اتفاقیه) اقدام نمود، کلمه روزنامه به معنای فعلی رواج یافت و در این روزنامه اخبار ایالات کشور و پایتخت درج می‌گردید. مثلاً در همان روزنامه به این عبارت برخورد می‌شود (در روزنامه تبریزخان می‌نویسد و یا در روزنامه نهایند چنین قید شده...) و البته مقصود از روزنامه تبریز یا نهایند همان گزارشات عمال دولتی است که به طهران وارد می‌شده و از روی گزارش‌های مزبور خلاصه نموده در روزنامه رسمی قید می‌نموده‌اند. و همچنین گزارش‌هایی که در روزنامه بنام (اخبار وقایع) در سال چهارم سلطنت محمدشاه قاجار که شماره آن روز دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ قمری منتشر شده به مثل همین عبارت برخورد می‌شود مقصود این است که کلمه روزنامه از قرن چهارم هجری به بعد در ایران معمول بوده و در اواخر بمعنای امروزه نیز تبدیل یافته است. اینک شروع می‌نمائیم به تاریخچه روزنامه‌هایی که در آذربایجان مخصوصاً به معنای شهر تبریز منتشر شده و می‌شود:

تاریخچه روزنامه‌های تبریز

۱- در آذربایجان اولین روزنامه نشر شده در شهر ارومیه بنام روزنامه (زازاریت باهرا) که به فارسی [به معنی] (شعاع روشنائی) می‌باشد که از طرف مبلغین آمریکائی برای آسوریان مقیم رضائیه به زبان سریانی انتشار می‌یافته. اولین شماره روزنامه مرزبور در تاریخ ۱۶ صفر ۱۲۶۷ منتشر شده که مطابق اول ژانویه ۱۸۵۱ میلادی می‌باشد.

۲- روزنامه که در آذربایجان منتشر گردیده و در شهر تبریز بنام روزنامه آذربایجان و در سال ۱۲۷۵ قمری منتشر شده^{۳۹} و راجع به انتشار این روزنامه ضمن اخبار روزنامه (وقایع اتفاقیه) طهران در تاریخ ۱۳ ماه رجب ۱۲۷۵ قمری چنین قید شده: در این روزها حکم شده که در تبریز روزنامه چاپ شود. و باز در روزنامه وقایع اتفاقیه مورخه ۱۵ شوال ۱۲۷۵ قمری چنین مینویسد: «چنانکه در روزنامه دارالسلطنه تبریز نوشته شده، اعلیحضرت ناصرالدین شاه به تبریز نزول اجلال فرموده و عزیز خان سردار مکرری را به حکومت آذربایجان مقیم فرموده‌اند». از این روزنامه فعلاً یک نسخه در کتابخانه دولتی برلین ضبط شده.

روزنامه تبریز در آن دوره به نامهای مختلف از قبیل: اخبار دارالسلطنه آذربایجان، روزنامه وقایع شهر مملکت محروسه آذربایجان، روزنامه ملتی مملکت آذربایجان نامیده می‌شده.^{۴۰}

۳- **روزنامه تبریز:** این روزنامه در هر ۱۵ روز یک مرتبه به مدیریت آقا کمال نامی منتشر میشده و اولین شماره آن تاریخ ذی‌حجه سال ۱۲۹۶ را داشته است.

۴- **شب‌نامه:** روزنامه فکاهی و کاریکاتوری بوده که در سال ۱۳۱۰ قمری به مدیریت مرحوم علی

سال اول	سال اول	سال اول
<p>چهارم شتر که رودخانه آداب دو برتر نیایا یک‌توان دو دوزار پانصد و نوار قران صید و دو سار اخم کرد اخذ دولت یک و عا جزه سادل یک زمان و شش هزار قران یک نره پشایی سفید و جابت هم با شده و اداره است</p>	<h1>حزین ادب</h1> <p>سپتامبر ۱۹۹۵</p>	<p>تاریخ نخستین بندم شرجای اکثر اداره و کتاب دیوکل میرزا صادق خان در ملک چهارم شتر خانه یارلی پن روزنامه ای سه مرتبه شتر دو شتر در جات شتر است بجان علی در تقوالت علیه هرکس یا یک بزرگستی پذیریم و فرستادیم می گسترده اندازد و یک بچه دون مضایق کرده خواند است محل تاریخ و در این تاریخ (وقت اطلاعات مسمومی باز زده شایسته) خانه به شتر شکران</p>

<p>صاحب و بیسیم فریدون هم دارت اورنگت نوک همبسم ملک ادا اول در سلطان الباقی نقل اسفندی از زمین دانشی علی و خنک همبسم شمس الهادی تهران المار و قطین مظفرالدین سلطان اسفندی ذی‌بیدیم همبسمان و شتر همبسم عهد از این خوب شتر و دولت همبسم کار اگر نوزادش یک روی زمین که داد و خیر بشود و دانش روز رفع اسد اسلام دولت شاهین شهادت او اصل ایام شکر الی یوم آساده از آن روز که کوچ دولت کیان و در کجاست ایران حرب اوست و استحقاق بوجود ستر و شاه آفاق خدا صه کزین و طراز با فدی و با فدی شاه شاکر زنی دین شتر است و شاه با فدی و در دوازدهم</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحیم بازجهان داد و اقبال جهان دار آریک مستاع ادب و علم یار نام خود سپس فرستاده ازین سپس مغنون شود سپس ازین صفت چو آن لب لایبان برمدن خطا قیضا خدا ما بده سرا منت خدایا هر چه بل که ما را در زانی پیدا آور و که مستحق دانش ما را و اج است و مردم را با کالی ستر و جابج بنام ایزد پادشاهی و ایام معارف پرست و حیات کاه خصیلت دوست و ترقی خواهان کنیز سترین سپس مدیش بحث علم کلاش ضعیف سپس در کج دولت بر باد فضل و فرا گرفته و در باغ وقت نهال عقل و ادب پرور دستی را آقا بی کرده و در وقت و کیران شکر است کج رقابی و ولایت و دانش پرده خواننده و صاحب همبسم کاخنده ادب استم و دمای مواکب پشایی کج</p>
---	--

پنجم بهارستان / ۲۵، ۱، ش ۳ / بهار ۱۳۸۸

قلی صفاوف منتشر شده.

۵- **روزنامه ناصری:** در هر ده روز یک شماره تحت مدیریت مرحوم محمد ندیم باشی در سال ۱۳۱۱ منتشر می‌شد.^{۳۱}

۶- **روزنامه الحدید:** روزنامه هفتگی بوده که در سال ۱۳۱۵ قمری به مدیریت مرحوم آقای سید حسین [عدالت]، الحدید منتشر شده. این روزنامه پس از سه شماره، توقیف و مجدداً در سال ۱۳۲۳ به مدیریت مرحوم سیدمحمد شبستری منتشر و در دوران مشروطیت نیز انتشار آن ادامه داشت.

۷- **روزنامه احتیاج:** این روزنامه هفته یک شماره به مدیریت مرحوم علی قلی صفاوف در سال ۱۳۱۶ منتشر و تا ۷ شماره نیز نشر شده، ولی به مناسبت درج مقاله‌های سیاسی به دستور حسینعلی‌خان امیر [نظام گروسی] نظام توقیف گردیده.

۸- **روزنامه ادب:** به مدیریت مرحوم میرزا صادق ادیب‌الممالک در سال ۱۳۱۶ با چاپ سنگی منتشر شده و شماره اول آن بنام جریده ادب و از شماره دوم بنام ادب انتشار یافته و در مدت دو سال ۲۲ شماره، انتشار یافته و دارای تصاویر کاریکاتوری هم بوده است.

۹- **گنجینه فنون:** این مجله در سال ۱۳۲۰ قمری به مدیریت میرزا محمدعلی خان تربیت منتشر شده.^{۳۲}

۱۰- **روزنامه کورتز [معنی کار]:** این روزنامه هفتگی بوده و به زبان ارمنی در سال ۱۳۲۳ قمری منتشر می‌شد.

۱۱- **روزنامه آزاد:** این روزنامه هفتگی بوده و مصور، به مدیریت مرحوم میرزا رضا تربیت در سال ۱۳۲۴ قمری منتشر شده.^{۳۳}

۱۲- **روزنامه آزادار** [به معنی اطلاعات] این روزنامه هفتگی بود و به زبان ارمنی در سال ۱۳۲۴ قمری منتشر می‌شد.

۱۳- **روزنامه ابلاغ:** این روزنامه هفتگی بوده و به مدیریت محمود سگزانی منتشر شده. اولین شماره‌اش تاریخ ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۲۴ قمری بوده است.^{۳۴}

۱۴- **روزنامه اخوت:** این روزنامه هفته یک شماره و به مدیریت مرحوم احمد بصیرت در سال ۱۳۲۴ منتشر شده.^{۳۵}

۱۵- **روزنامه اسلامیّه:** این روزنامه هفته یک شماره و به مدیریت مرحوم میرزا ابوالقاسم ضیاء العلماء از سال ۱۳۲۴ تا ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری نوشته و بعد توقیف و در سال ۱۳۳۰ قمری مدیر آن در روز عاشورا به دست روسهای تزاری در میدان توپخانه (سربازخانه) به دار آویخته شد.

۱۶- **روزنامه اقبال:** هفته یک شماره بمدریت علیقلی صفاوف در سال ۱۳۲۴ منتشر شد.

۱۷- **روزنامه امید:** هفته یک شماره، در سال ۱۳۲۴ منتشر و تا ۲۴ شماره نیز انتشار یافته.^{۳۶}

۱۸- **روزنامه ملی:** هفته یک شماره، در سال ۱۳۲۴ منتشر به مدیریت مرحوم سید علی اکبر [وکیلی] انتشار یافته.^{۳۷}

- ۱۹- **روزنامه دبستان:** هر ۱۵ روز یک شماره در مدرسهٔ پرورش به مدیریت مرحوم میرزا رضای پرورش در سال ۱۳۲۴ منتشر شده.
- ۲۰- **جریده ملی:** این روزنامه در نیم ورق به مدیریت مرحوم سید علی اکبر [وکیلی] منتشر گردیده و شمارهٔ اول آن نمرهٔ رمضان سال ۱۳۲۴ قمری اولین روزنامهٔ بوده که پس از انتشار اعلان مشروطیت منتشر شده و بعد نام او به روزنامهٔ ملی - جریدهٔ ملی - انجمن تبدیل شده است.
- ۲۱- **روزنامهٔ عبرت:** روزنامهٔ هفتگی با چاپ سنگی در سال ۱۳۲۴ منتشر شده.
- ۲۲- **روزنامهٔ عدالت:** روزنامهٔ هفتگی، به مدیریت مرحوم سید حسینی در سال ۱۳۲۴ منتشر گردیده.^{۳۸}
- ۲۳- **روزنامهٔ مصباح:** روزنامهٔ هفتگی به مدیریت مرحوم ابوالقاسم تبریزی در سال ۱۳۲۴ منتشر گردیده.
- ۲۴- **روزنامهٔ آذربایجان:** روزنامهٔ هفتگی با چاپ سربی در ۶ محرم ۱۳۲۵ به مدیریت مرحوم علیقلی صرافوف منتشر شده این روزنامه فکاهی و کاریکاتوری و جمعاً ۲۰ شماره منتشر گردیده.^{۳۹}
- ۲۵- **روزنامهٔ انجمن:** در هر دو روز یک مرتبه در مطبعهٔ سنگی با مدیریت مرحومان سیدعلی اکبر و میرزا محمودخان غنی‌زاده در سال ۱۳۲۵ منتشر شده و چهار سال تمام دوام داشته. و این اشعار ترکی را که مرحوم میرزا غفار خان زنوزی (معروف سیاه پوش) در رثاء مرحوم عباس آقای صراف تبریزی که پس از قتل میرزا علی‌اصغر خان اتابک خود نیز انتحار کرده بود و مجلس ترحیمی نیز از طرف آزادیخواهان تبریز در تاریخ ۱ شعبان ۱۳۲۵ در مسجد معروف میدان مقصودیه تشکیل یافته، سروده بود. و شخصاً بالای منبر رفته و خواند در همین روزنامه درج شده که یک بیت بند آن ذیل درج میشود:
- آرقا داشلار قان توکون تا جوشه گلسون کائنات ثابت اولسون تا جهانیه بیزده کی عزم و ثبات
ذلته عمده مرجح و دور شرف لی بیر ملمات ملته لازم و دگلدور بیله افسرده حیات
ظلم و استبداد در درد و یاس ایامی دور آرقا داشلار قان توکون قان تو کمک ایامیدر
- ۲۶- **روزنامهٔ حرف حق:** مدیریت سید نعمت‌الله [اصفهان‌ی] در سال ۱۳۲۵ منتشر گردید.
- ۲۷- **روزنامهٔ شکر:** به مدیریت محمدعلی عبدالمناف‌زاده در سال ۱۳۲۵ منتشر گردید.
- ۲۸- **روزنامهٔ فریاد:** به مدیریت حبیب‌الله آقازاده در سال ۱۳۲۵ منتشر گردید.^{۴۰}
- ۲۹- **روزنامهٔ مجاهد:** به مدیریت سید محمد شیبستی در سال ۱۳۲۵ منتشر گردید.^{۴۱}
- ۳۰- **روزنامهٔ آملاعمو:** روزنامهٔ هفتگی در نیم ورق از طرف انجمن اسلامی در مقابل روزنامهٔ اتحاد در سال ۱۳۲۶ منتشر شده است.^{۴۲}
- ۳۱- **روزنامهٔ اتحاد:** هفتهٔ دو شماره در انجمن اتحاد به مدیریت میرزا محمدعلی خان تربیت در نمرهٔ صفرالمظفر ۱۳۲۶ قمری منتشر و جمعاً ۲۶ شماره نشر گردیده.^{۴۳}
- ۳۲- **روزنامهٔ برگ سبزه:** به مدیریت مرحوم فضل‌اله شیخ الاسلام‌زاده در سال ۱۳۲۶ منتشر گردیده.^{۴۴}

- ۳۳- **روزنامه خیراندیش:** روزنامه هفتگی بوده و در سال ۱۳۲۶ منتشر گردیده.^{۴۵}
- ۳۴- **روزنامه شورای ایران:** روزنامه هفتگی بوده و در سال ۱۳۲۶ منتشر گردیده.
- ۳۵- **روزنامه صراط المستقیم:** روزنامه هفتگی بوده و در سال ۱۳۲۶ منتشر شده.^{۴۶}
- ۳۶- **روزنامه مساوات:** روزنامه هفتگی بوده و در سال ۱۳۲۶ منتشر شده.^{۴۷}
- ۳۷- **روزنامه ناله ملت:** روزنامه هفتگی بوده در سال ۱۳۲۶ به مدیریت میرزا آقا [بلوری تبریزی] ناله ملت منتشر شده و در شماره ۱۴ آن خطاب به محمدعلی شاه این اشعار ترکی درج شده است:
- او تو ز ایل نازون چکن شهره عجب ویر دین عوض خطّه تبریزی دوندور بلا صحرا سینه
ویردیلهر فتوی مجاهد قتلینه آل یزید رسمیدیر تقلید هر کیسه اوزمولا سینه
سهلی سانما ایت گلن مظلوم قانیندن حذر قورخ اوگوندن غرق اولورسان سنده قان یا سینه
- ۳۸- **روزنامه نظمیه تبریز:** هفته یک شماره به مدیریت مرحوم محمود اسکندانی در سال ۱۳۲۶ منتشر شده.
- ۳۹- **روزنامه استقلال:** از دو روز یک مرتبه مرحوم میرزا آقانه ملت در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ منتشر شده.
- ۴۰- **روزنامه آزادی:** از هر ۱۵ روز یک مرتبه به مدیریت مرحوم میرزا حسن ناجی در سال ۱۳۲۷ قمری منتشر گردیده.^{۴۸}
- ۴۱- **بلدیه:** نشریه هفتگی به مدیریت مرحوم احمد میرزای قاجار در سال ۱۳۲۷ قمری منتشر گردیده.
- ۴۲- **روزنامه صحبت:** این روزنامه به مدیریت آقای سید حسین خان [عدالت] مستشاری در سال ۱۳۲۷ قمری منتشر و چون در شماره ۴ راجع به موضوع خانمها و دعوت آنها به حیات اجتماعی مقاله تحت عنوان (کج قابرقا) نوشته شده بود از طرف روحانیون و علمای آذربایجان مورد قهر و غضب واقع و توقیف شد و بعدها خودش نیز در میان مردم به سید حسین خان کج قابرقا معروف گردید.
- ۴۳- **روزنامه محاکمات:** روزنامه هفتگی بوده و به مدیریت مرحوم میرزا محمودخان غنی زاده در سال ۱۳۲۸ منتشر شده.
- ۴۴- **زانگ [به معنی] (زنگ):** روزنامه هفتگی بوده از طرف فرقه (هینجا کیست) به زبان ارمنی در سال ۱۳۲۸ منتشر شده.
- ۴۵- **روزنامه آراوادی [به معنی] (صبح):** روزنامه هفتگی بوده از طرف فرقه (دانشناسیون) به زبان ارمنی در سال ۱۳۲۸ منتشر شده.^{۴۹}
- ۴۶- **روزنامه سعادت:** در هر ۱۵ روز یک مرتبه به مدیریت میرزا ابراهیم خان شمس آوری در سال ۱۳۲۹ منتشر شده.
- ۴۷- **روزنامه شیدا:** در هر ۱۵ روز یک مرتبه به مدیریت حاجی حسن جعفرزاده در سال ۱۳۲۹ منتشر شده.

- ۴۸- **روزنامه شفق**: روزنامه هفتگی به مدیریت میرزا حاجی رضازاده شفق (دکتر شفق استاد دانشگاه و سناتور تهران) در سال ۱۳۲۹ منتشر شده.
- ۴۹- **روزنامه فکر**: روزنامه هفتگی به مدیریت الکساندر و ارتانیانس در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ منتشر شده.
- ۵۰- **روزنامه آیق [به معنی طلوع] (طلوع)**: روزنامه هفتگی در سال ۱۳۲۲ به زبان ارمنی منتشر شده.^{۵۰}
- ۵۱- **روزنامه آغاغان**: روزنامه هفتگی در سال ۱۳۲۲ به زبان ارمنی منتشر شده.
- ۵۲- **جریده اسلامی**: هفته یک شماره به مدیریت مرحوم ادیب خلوت در ۸ ربیع‌الاول سال ۱۳۳۲ منتشر شده.
- ۵۳- **روزنامه خورشید**: هفته یک شماره بمدریت الکساندور وارتانیانس در سال ۱۳۳۲ منتشر و پس از نشر ۳ شماره توقیف شد.
- ۵۴- **روزنامه [میطق]**: هفته یک شماره به مدیریت الکساندور وارتانیانس به زبان ارمنی در سال ۱۳۳۲ فقط یک شماره منتشر شده.
- ۵۵- **روزنامه توفیق**: هفته یک شماره به مدیریت مرحوم [حسین معاون دیوان ملقب به] معاون‌السلطان در ۲۵ محرم ۱۳۳۲ منتشر شده.
- ۵۶- **روزنامه قره‌داغ**: هفته یک شماره به زبان ارمنی در سال ۱۳۳۲ منتشر شده.
- ۵۷- **روزنامه خوسگ [به معنی] (سخن)**: هفته یک شماره به زبان ارمنی در سال ۱۳۳۵ منتشر شده.
- ۵۸- **روزنامه تجدد**: هفته یک شماره به مدیریت آقای میرزا ابوالقاسم خان فیوضات و تحت نظر مرحوم شیخ محمد خیابانی در سال ۱۳۳۵ منتشر گردیده.
- ۵۹- **روزنامه کلید نجات**: روزنامه هفتگی به مدیریت میرزا باقرخان طلیعه در سال ۱۳۳۵ منتشر گردیده.
- ۶۰- **روزنامه حشرات الارض**: روزنامه هفتگی بوده که فکاهی، مصور رنگین و شماره اول آن در ۱۸ صفر سال ۱۳۳۶ منتشر گردیده و در میان توده محبوبیت بسزائی یافته.^{۵۱}
- ۶۱- **روزنامه خلد برین**: روزنامه هفتگی و در سال ۱۳۳۶ با مدیریت مرحوم محمدحسین [تهرانی] منتشر شده.
- ۶۲- **روزنامه شرق**: روزنامه هفتگی و در سال ۱۳۳۶ با مدیریت مرحوم س- ب منتشر شده.
- ۶۳- **طلیعه سعادت**: روزنامه هفتگی و در سال ۱۳۳۶ با مدیریت میرزا باقرخان [خیابانی] طلیعه منتشر گردیده.
- ۶۴- **روزنامه آذربایجان**: این روزنامه مجدداً در سال ۱۳۳۷ به مدیریت مرحوم مجدالسلطنه افشار انتشار یافته.

- ۶۵- **روزنامه‌ آرشالویس** [به معنی] (بامداد) این روزنامه به زبان ارمنی در سال ۱۳۳۷ منتشر شده.^{۵۲}
- ۶۶- **مجله ادب**: مجله ماهانه و از طرف محصلین مدرسه متوسطه محمدیه ارمنی در سال ۱۳۳۸ منتشر شده.
- ۶۷- **روزنامه بایکار** [به معنی] (بیگار): در هر ۱۵ روز یک مرتبه به زبان ارمنی در سال ۱۳۳۸ منتشر شده.
- ۶۸- **روزنامه برجیس** [به معنی، ستاره مشتری] در هر ۱۵ روز یک مرتبه به مدیریت [اسدالله شریف رازی‌ها] مصورالسلطان در سال ۱۳۳۸ منتشر شده. این روزنامه، روزنامه فکاهی و مصور رنگین بوده که تصویرهای آن را خود مصور السلطان ترسیم می‌کرده.
- ۶۹- **روزنامه تبریز**: در هر دو روز یک‌شماره در سال ۱۳۳۸ منتشر میشد در اوایل انتشار به مدیریت اسماعیل خان یگانی و بعدها به مدیریت حسین فشنگچی (آقای حسین تبریزی) انتشار می‌یافت. این روزنامه فعلاً نیز به مدیریت نامبرده اداره میشود.
- ۷۰- **روزنامه ملا نصرالدین**: هر هفته یک شماره به مدیریت میرزا جلیل محمدقلیزاده با تصاویر کاریکاتوری در سال ۱۳۳۸ منتشر گردیده. این روزنامه جمعاً ۶ شماره نشر و بعداً مدیر آن به بادکوبه رفته و تعطیل شد.
- ۷۱- **روزنامه آزادیستان**: هر ۱۵ روز یک مرتبه با چاپ سنگی به مدیریت مرحوم میرزا تقی‌خان رفعت در سال ۱۳۳۹ منتشر میشد. این روزنامه ارگان حزب قیام (که به رهبری مرحوم شیخ محمد خیابانی اداره میشد) و ناشر افکار جمعیت نامبرده بود. مدیر این روزنامه در سال ۱۳۴۰ از طرف قوای دولتی تعقیب و به قتل رسید.
- ۷۲- **روزنامه تکامل**: هفته یک شماره به مدیریت مرحوم میرعلی‌اکبر سراج و سردبیری میرزامهدی ادیب (فعلاً مستشار عالی دیوان کشور و در تهران اقامت دارد) در سال ۱۳۳۹ منتشر می‌شد.
- ۷۳- **روزنامه کفاسر** [به معنی] (زیبادوست): مجله ماهیانه به زبان ارمنی در سال ۱۳۳۹ منتشر گردیده.
- ۷۴- **روزنامه معرفت**: هفته یک شماره به مدیریت آقای عبدالله جهان شاهی در سال ۱۳۳۹ منتشر گردیده.
- ۷۵- **روزنامه منارت (مناره)**: [به مدیریت آراء کیل‌ها ریتو نیانس] هفته یک شماره به زبان ارمنی در سال ۱۳۳۹ منتشر گردیده.
- ۷۶- **روزنامه آزاد**: هفته یک شماره به مدیریت میرزا ابوالقاسم مراغه در سال ۱۳۳۹ انتشار یافته.
- ۷۷- **روزنامه برید شمال**: هفته یک شماره به مدیریت بابامعصوم‌زاده در سال ۱۳۴۰ انتشار یافته.
- ۷۸- **روزنامه سده**: ماهی یک بار به مدیریت اسماعیل‌خان مهندس در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۰۰ مطابق ۱۳۴۰ قمری منتشر گردیده.

- ۷۹- **روزنامه مدنیت:** هفته یک بار به مدیریت میرزا صدرا در سال ۱۳۴۱ منتشر شده.
- ۸۰- **گنجینه معارف:** هفته یک بار به مدیریت محمدعلی خان تربیت در سال ۱۳۴۱ منتشر شده.
- ۸۱- **روزنامه آذر:** روزنامه هفتگی به مدیریت دکتر علی اکبر خان پیشوا در سال ۱۳۴۲ منتشر گردیده.
- ۸۲- **روزنامه آذر آبادگان:** روزنامه هفتگی به مدیریت دکتر علی اکبر خان پیشوا در سال ۱۳۴۳ منتشر گردیده.
- ۸۳- **روزنامه آسایش:** هر هفته دو شماره به مدیریت [زین العابدین قیامی ملقب] سالار ظفر در سال ۱۳۴۳ منتشر گردیده.
- ۸۴- **روزنامه اردیبهشت:** هر هفته یک شماره به مدیریت میرزا علی اصغر حریری در سال ۱۳۴۳ منتشر گردیده.
- ۸۵- **عنکبوت:** روزنامه هفتگی فکاهی و به مدیریت مرحوم میرزا باقرخان نطاق با اسلوب بدیعی از تاریخ ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۴۵ منتشر شده. چون این روزنامه سیاسی و فکاهی بود و غالباً به مقامات دولتی و طرز رفتار عمال دولت انتقاد و تاخت می کرد به قول خود یک بار در هفته طبع و چهارده مرتبه توقیف میشد. سرانجام برای همیشه صدایش را خفه کردند و ضیاء آن افول نمود.
- ۸۶- **روزنامه سهند:** از هر دو روز یک مرتبه به مدیریت مرحوم میرزا محمودخان غنی زاده در سال ۱۳۴۵ منتشر میشد.
- ۸۷- **روزنامه فریاد آذربایجان:** در هر هفته یک شماره یک مرتبه به مدیریت مرحوم حاجی کاظم خان دادگر در سال ۱۳۴۵ منتشر میشد.
- ۸۸- **روزنامه شمال غرب:** در هر هفته یک شماره یک مرتبه به مدیریت میرزا باقر خان نطاق در سال ۱۳۴۷ منتشر میشد.
- ۸۹- **روزنامه شاهین:** در هر هفته یک شماره یک مرتبه به مدیریت میرزا حبیب‌اله‌خان آقازاده در سال ۱۳۴۹ منتشر میشد.
- از سال ۱۳۴۹ قمری (۱۳۰۹ شمسی) تا شهریور ۱۳۲۰ چون روزنامه‌ها از طرف عمال شهربانی شدیداً سانسور می شدند و هیچ کس از آنها نمی توانست رویه سیاسی و انتقادی خود را ادامه دهد یا توقیف شدند و یا خودشان از انتشار روزنامه صرف نظر کردند. و روزنامه‌هایی که انتشار می یافت غیر از درج آگهی در فرمان‌های بی مصرف و اخبار پیش پا افتاده، چیزی نداشتند. لیکن پس از شهریور ۱۳۲۰ مجدداً روزنامه‌های خوبی، روزنامه‌های حزبی شروع به انتشار نمود از جمله: خاور نو^{۵۲}، اختر شمال^{۵۴}، فریاد^{۵۵}، ستاره آذربایجان، آذربادگان^{۵۶}، قدرت اسلام^{۵۷}، منادی^{۵۸}، آزاد مردم^{۵۹} و غیره.
- و نیز در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ (دوره تسلط فرقه دموکرات آذربایجان) روزنامه‌هایی به زبان ترکی انتشار می یافت. از جمله: آذربایجان - ینی شرق - آذربایجان اولدوزی^{۶۰} - ادبیات صحیحفه سی^{۶۱}، غلبه^{۶۲} - آزاد ملت^{۶۳} - جوانلار^{۶۴} - شفق^{۶۵} - مدنیت [آذربایجان]^{۶۶} - دموقرات - گونش - که پس از سقوط فرقه مزبور عموماً

از بین رفتند.

در پایان این تاریخچه رجا و اائق است که در سایه توفیقات خداوندی چنانکه آذربایجانیان عزیز در تمام شئون اجتماعی و فرهنگی همواره تا حال پیشقدم بوده‌اند، بعد از این نیز لیاقت و استعداد فرهنگی و اجتماعی بیشتر از پیش جهانیان همواره عرضه دارند. به تاریخ اول خرداد ماه ۱۳۳۰ شمسی محمدعلی زینی

مأخذی که در این تاریخچه‌ها از آنها استفاده شده

- ۱- یادداشت‌های پدرم جناب آقای حاجی میرزا عبدالعلی - حاجی مدیر
- ۲- دوره دوم مجلد کاوه مطبوعه برلین
- ۳- کتاب دانشمندان آذربایجان، تألیف میرزا محمدعلی خان تربیت
- ۴- یتیمه الدهر، تألیف ابن ثعالبی
- ۵- معجم‌الادباء، تألیف یاقوت حموی
- ۶- مشاهیر الشرق، تألیف جرجی زیدان

پی‌نوشت‌ها:

۱ - این کتاب در دو جلد به قلم مرحوم حسین امید به نام «تاریخ فرهنگ آذربایجان» در سال ۱۳۳۴ در چاپخانه فرهنگ در تبریز چاپ شده است.

۲ - نام محله‌ای که بنام ترکی «داش مغازالار» نامیده می‌شود. در گذشته اکثر ارامنه تبریز در این محله سکونت داشتند.

۳ - سید جعفر پیشه‌وری در زوایه (از قراء خلخال) متولد شد. در جوانی به روسیه رفت و به بلشویک‌ها پیوست. و به همراهی آنان به رشت و گیلان حمله کرد. پس از آنکه کمونیست‌ها در گیلان شکست خوردند، به باکو مراجعت نمود. مدتی در مدرسه ایرانیان معلم شرعیات شد. بعداً به ایران مراجعت نمود و بلافاصله گرفتار گردید. گویا مدت یازده سال در زندان قصر قاجار محبوس بوده است. پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ در طهران روزنامه‌ای به نام «آزیر» تأسیس کرد. در آن از روسیه طرفداری و به حکومت‌های وقت و سیاست انگلیس و امریکا حمله نمود.

در انتخابات دوره چهاردهم از طرف جبهه آزادی و حزب توده کاندید و کالت شد. در اثر تقویت قونسولخانه و ائتلاف‌هایی که کرد وکیل اول تبریز گردید. اما پارلمان ایران اعتبارنامه او را رد کرد. این امر اسباب شکست او نشد؛ چه، بلافاصله به ریاست جبهه آزادی رسید و از منتفدین دست‌چپی‌ها گردید.

پس از آن که وجهه حزب توده در تبریز در اثر فاجعه ليقوان و قتل حاج احتشام پیرمرد نود ساله در مرداد ۱۳۲۴ از بین رفت، وی در تبریز حزب دمکرات آذربایجان را تأسیس کرد.

دوره حکومت پیشه‌وری یک سال (از ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵) طول کشید. وی در عصر ۲۰

آذرماه ۱۳۲۵ به قفقاز رفت و در آنجا سال ۱۳۲۶ درگذشت.

۴- اسماعیل امیرخیزی، در سال ۱۲۹۴ ق در محله امیرخیز تبریز متولد شد. از آغاز نهضت مشروطه‌خواهی، به جمع آزادی‌خواهان پیوست و در انجمن ایالتی آذربایجان، به سمت نماینده شهر اردبیل شرکت کرد. پس از آن که کار بین انجمن ایالتی و شاه به جنگ انجامید، انجمن ایالتی او را به عنوان منشی ستارخان، در ظاهر، و مستشاری او، در باطن، معین کرد. وی در دستگاه سردار ملی عاملی مؤثر بود و در بسیاری از موارد، ستارخان جز به اشاره او، اقدامی نمی‌کرد.

در طول مدت قیام شیخ محمد خیابانی، امیر خیزی به قیام پیوست و با پیشنهاد خیابانی به عضویت هیئت مدیره قیام درآمد. امیرخیزی در طول مدت قیام (۱۷ فروردین ۱۲۹۹ ش الی ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ ش) از یاران و مشاوران خیابانی بود. امیرخیزی در سال ۱۳۲۶ ش به سمت بازرس عالی فرهنگ انتخاب گردید. وی در تیرماه ۱۳۲۸ ش بازنشسته شد و سرانجام در روز ۲۷ بهمن ماه ۱۳۴۴ ش در تهران درگذشت.

امیرخیزی در زمینه‌های ادبی و تاریخی، آثاری از خویش بر جای نهاده است:

۱. تصحیح بوستان سعدی.
۲. قطعات منتخب زبان فارسی.
۳. تصحیح دیوان عنصری.
۴. قیام آذربایجان و ستارخان.
۵. تاریخ فرهنگ و ادب آذربایجان (چاپ نشده).
۶. قصاید و اشعار، که بیشتر در مجله ارمنان منتشر شده است.
۷. مقالات که بیشتر در مجله وحید منتشر شده است.
۸. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران.

۵ - محمدعلی صفوت، فرزند شیخ محمدحسن واعظ به سال ۱۲۹۸ هـ ق در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی در اوایل زندگی در لباس روحانیت از واعظین مبرز و درجه اول شهر بود که با وعظ و خطابه به طرفداری از شیخ محمد خیابانی و قیام مردم تبریز می‌پرداخت. بعد از شکست مجاهدین، صفوت دستگیر شد و خانه‌اش غارت و ویران گردید. خود در این باره می‌نویسد:

«... همان ریزه‌خوانی در چنان طوفان سبب شد که رجاله فعاله از پشت بام خانه نگارنده را محاصره کرد، و به اساس زندگی و اثاثیه‌اش به تمام معنی آب بستند. ای کاش زیان غوغا همین یک فقره بود...»

دفت‌ر زندگیم بی‌پرده	گشته پیش نظرم گسترده
چون ورق می‌زنم این کهنه کتاب	قصه‌ها خوانم از ایام شباب
گذرد هستی پورشور و شرم	سینماوار ز پیش نظرم
پی آزادی ابنای وطن	اشکها ریخته‌ام بر دامن
منم آن طایر افتاده به دام	آشیان داده به یاد ایام

رفته تا غایت اقلیم جنون
لیکن امروز چون نیکو نگر
از فداکاری خونین کفنان
جز پیشمانی و افسوس و شکست
دارم امروز دلی خسته و ریش
کرده دل جایگه آتش و خون
سوزد از آتش حسرت جگرم
بهر اندوز شود اهرمان
زانهمه رنج چه دارم در دست
گیریم از عمر تلف کرده خویش

صفوت یکی از اعضای فعال انجمن ادبی آذربایجان که در سال ۱۳۱۲ در تبریز تشکیل شده بود، به حساب می‌آمد. وی در سال ۱۳۰۴ ش به کفالت معارف آذربایجان منصوب گشت و سپس به ریاست معارف اردبیل (از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ ش) برگزیده شد. بعد رئیس مدرسه درالمعلمین (دانشسرا) تبریز شد و زمانی ریاست تحقیق اوقاف تبریز را به عهده داشت.

تألیفات طبع شده صفوت عبارتند از:

۱. اثر هزار و یک سخنور (شعر) قم ۱۳۲۸ ش.
۲. تاریخ فرهنگ آذربایجان - قم ۱۳۲۹ ش.
۳. چهارده معصوم (ترتیب در اسلام) قم بی تاریخ.
۴. داستان دوستان یا تذکره ادباء و شعرا آذربایجان - قم ۱۳۲۸ ش. [این کتاب طبق قرارداد با سازمان اسناد ملی شمالغرب کشور (تبریز) با تعلیقه و تحشیه استاد بزرگوار سید جمال ترابی طباطبائی و اینجانب هادی هاشمیان آماده چاپ بود، متأسفانه با سهل انگاری دوستان، تعلیقه و تحشیه اینجانبان بنام شخص دیگری به زیور چاپ [آراسته شد؟!]
۵. دانش و پرورش نیازمند هوش و سنجش است - قم ۱۳۲۱ ش.
۶. دسته گل منتخب دیوان عبرت - تبریز ۱۳۲۴ ش.
۷. کلمات علیه سرآمد سخنان.
۸. گوهر دانش ترجمه اسرار الحکماء یاقوت مستعصمی - قم ۱۳۲۸ ش.
۹. کیت و کیت لمن کان جلیس البیت. (عربی و فارسی).
۱۰. من هنا و هنا لنزهة الادباء و سلوة الغرباء. (عربی و فارسی)
۱۱. گل و بلبل، چهار مقام با اشعار منتخب - قم ۱۳۲۷ ش.
۱۲. ماء معین یا مباحث دین - قم ۱۳۲۵ ش.
۱۳. مرآت اعتبار فی احوال رجال اعصار. چاپ اول قم ۱۳۳۱ ش، چاپ دوم تهران، ۱۳۳۹ ش.
۱۴. منابع الحکم در اخلاق - تبریز ۱۳۴۱ ش.
۱۵. میزان الانسان یا راهنمای انسان (برای دوره متوسطه) - چاپ اول ۱۳۱۲ ش، چاپ دوم ۱۳۱۳ ش، چاپ دوم ۱۳۱۳ ش، چاپ سوم ۱۳۲۱ ش.
۱۶. میزان انشاء - تبریز ۱۳۱۱ ش.

۱۷. نعم‌الرفیق اوضل شفیق لارائه الطریق.(فارسی و عربی)

صفت به سال ۱۳۳۵ش در قم درگذشت و در آنجا مدفون شد.

۶- نام این مدرسه بنا به مشهور (مظفری) بوده، ولی نام مظفری در سالنامه‌های آن زمان به نظر نمی‌رسد. تنها به این نام در زمان امیر نظام [گروسی] نامیده شده است که در افتتاح دوم این مدرسه نام مزبور به مناسبت نام مظفرالدین میرزا ولیعهد وقت به مدرسه اطلاق می‌گردد. در سالهای نخست نام مخصوصی برای مدرسه نیست و در سالنامه‌ها بنام مدرسه دولتی تبریز نامیده می‌شود. نخستین مرتبه که از این مدرسه نام برده شده است. در سال ۱۲۹۴ قمری است که در سالنامه جلد اول مرآت البلدان دیده می‌شود.

در سالنامه ۱۲۹۴ چنین نوشته است: اجزای مدرسه دولتی تبریز: میرزا جوادخان سرتیپ، مدیر مدرسه آقاخان ناظم و معلم زبان فرانسه - محمدجعفر خان، معلم طب - محمدمیرزا، معلم علم هندسه - غفارخان، معلم علم پیاده نظام - نجفقلی خان، معلم علم توپخانه - میرزا فتحعلی خان، سررشته‌دار، میرزا عباسقلی، ناظر - معلم درس فارسی و پیشنماز مدرسه، یک نفر - ده‌باشی و فراش، ۴ نفر - عمده کارخانه، ۲ نفر. عمده شاگردان این مدرسه بنا به نوشته سالنامه‌های آن زمان در ابتداء چهل نفر بوده و بعد به چهل و پنج و در اواخر به پنجاه رسیده است.

و اینها را به شاگردان داخل خارج تقسیم نموده‌اند، نصف از آنها مجانی و شبانه‌روزی بوده است. از ترتیبی که از معلمین نام برده شده است در این مدرسه فنون نظامی تعلیم داده می‌شده و هم معلومات طبی. بنابراین از این مدرسه هم صاحب منصفان لشگری و هم‌پزشکان فارغ‌التحصیل می‌گردیدند. و این مدرسه مانند دارالفنون تهران، آن روزی مدرسه عالی بوده است. شاگردان که به این مدرسه قبول می‌شدند، می‌بایست معلومات مقدماتی و ابتدائی داشته باشند و مکاتب مخصوصی را تمام کرده باشند. از ۱۲۹۳ - ۱۳۰۱ مدت هیجده سال مدرسه نامبرده، بنام مدرسه دولتی تبریز یا دارالفنون تبریز نامیده می‌شد. و در این مدت ابداً تعطیلی نداشته و در این مدت اشخاص بسیاری از مدرسه نامبرده فارغ‌التحصیل گردیده و به خدمات لشگری و کشوری وارد شده‌اند. بنابراین تا سال ۱۳۱۰ در هیچ یک از کتابها و سالنامه‌ها اسمی از مدرسه مظفری نیست و همچنین از تعطیل مدرسه صحبتی نمی‌شود. و در این که از هیجده سال کمتر نیست مدرسه مذکور دچار تعطیل نگردیده است. ولی از قراین و نگارش جراید آن زمان و انتشاراتی و شایعاتی که موجود است، معلوم می‌شود که در سال ۱۳۱۱، این مدرسه در اثر سانحه‌ای دچار تعطیل گشته و به فاصله اندکی مجدداً افتتاح گردیده است و نام مدرسه بنا به امر نظام گروسی پیشکار آذربایجان به مظفریه تبدیل و افتتاح دوم آن به شکل آبرومندی در ضمن یک جشن بزرگ انجام یافته [است]. مدرسه مظفری از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۱۳ به انتظام کامل اداره شده است و تحت ریاست ندیم باشی به ترقیات بزرگی نایل آمده و در این سالها روزنامه ناصری نیز به مدیریت مشارالیه یافته است. ریاست مدرسه مظفریه تا موقع حرکت مظفرالدین شاه از تبریز با مرحوم ندیم‌باشی بوده است و در این زمان ندیم‌باشی همراه مظفرالدین شاه به تهران عزیمت و ریاست مدرسه و روزنامه به میرزا جهانگیرخان ناظم‌الملک داده شده

است. مدرسه نامبرده از اول سال ۱۳۱۴ دچار تعطیل شده است و متصدیان امر کوشش داشته‌اند که مدرسه افتتاح و به خدمات خود ادامه دهد. متأسفانه این منظور عملی نگشته و پس از حرکت مظفرالدین شاه (ذی‌حجه ۱۳۱۳) به تهران و رفتن امیرنظام مدرسه دچار تعطیل شده است.

تاریخ فرهنگ آذربایجان (جلد اول) حسین امید، صص ۴۶-۲۹

۷- میرزا زین‌العابدین خان لقمان‌الممالک میرزا محمد نامبرده در معیت مظفرالدین میرزا ولیعهد به آذربایجان آمده است. نسب ایشان به ابراهیم ادهم معروف به سلطان اولیا می‌رسد از این‌رو نام خانوادگی ایشان (ادهم) است. میرزا زین‌العابدین لقمان‌الممالک در تهران به سال ۱۲۶۸ قمری متولد گردیده و تحصیلات خود را قبلاً در دارالفنون تهران در رشته پزشکی انجام داده و برای تکمیل تحصیلات به پاریس مسافرت کرده است. در پاریس به درجه دکتر نایل و در سال ۱۸۹۴ مسیحی (مطابق با ۱۲۷۳ شمسی و ۱۳۱۲ قمری) نخستین نمایندگی ایران را در کنفرانس بهداشت جهانی داشته پس از مراجعت به ایران در تبریز متوقف و در سال ۱۳۱۷ قمری به تأسیس مدرسه لقمانیه تبریز موفق گردیده است. در سال ۱۳۲۴ قمری همراه محمدعلی میرزا به تهران عزیمت و در آن‌جا با آزادیخواهان همراهی نموده است. و در این موقع است که برای تعلیم و تربیت احمدشاه تعیین گردیده است. لقمان‌الممالک در سال ۱۳۲۷ قمری در سن پنجاه و نه سالگی در تهران بدرود حیات گفته [است]

(تاریخ فرهنگ آذربایجان (جلد اول)، ص ۶۴)

۸- در مدرسه لقمانیه عده از فضلا و دانشمندان آن دوره تدریس و در اداره مدرسه یاری و مساعدت می‌نمودند. از جمله سید صادق ادیب‌الممالک فراهانی است که علاوه از شغل تدریس، سمت نیابت ریاست داشت. و ریاست مدرسه به وسیله ادیب‌الممالک انجام داده می‌شد. همچنین در این مدرس سید حسن تقی‌زاده (رئیس سابق مجلس سنا)، میرزا محمدعلی خان تربیت، سرلشگر قاسمخان والی، مؤیدالوزراء فرزند مستشارالدوله، میرزا فتح‌خان فخرادهم (فخرالاطباء)، دکتر محمدحسین لقمان ادهم (لقمان‌الدوله)، میرزا حسن‌خان، احسن‌الدوله، مسیو رنارد، مسیو دوویل مسیو همپوله تدریس می‌کردند. جمعی دیگر از اشخاص روشن‌فکر در اداره و پیشرفت مدرسه شرکت داشتند. این مدرسه روی اصول جدیدی که معمول مدارس اروپا بود، اداره می‌شد. معلمین دانشمند علوم مختلف را با بهترین روش تدریس می‌نمودند و فارغ‌التحصیل‌های این مدرسه در ادارات دولتی به خدمت گماشته می‌گشتند. این مدرسه یک مدرسه متوسطه کامل محسوب می‌گردید. دولت فرانسه تصدیق آن مدرسه را مساوی با تحصیلات متوسطه کامل دانسته بود. چند ماه پس از افتتاح مدرسه (ذی‌القعده ۱۳۱۷) در مدرسه لقمانیه جشنی منعقد گردید و محصلین امتحان خوبی دادند. تفصیل این جشن را در روزنامه منطبعه طهران در شماره مورخه هفدهم محرم ۱۳۱۸ شرح داده است.

(تاریخ فرهنگ آذربایجان (جلد اول) حسین امید، ص ۵۷).

۹- حاج میرزا علی‌خان امین‌الدوله فرزند حاج میرزا محمدخان سینگی مجدالملک (۱۳۲-۱۲۶۰). در جوانی به خدمت اداره یا وزارت خارجه مشغول به کار شد. در سال ۱۳۱۵ صدراعظم و یک سال بعد معزول شد. سپس به لشته نشای گیلان رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند و دیگر به مشاغل دولتی نپرداخت. پدر

امین‌الدوله، خواهرزاده میرزا آقاخان صدراعظم نوری بوده.

(القاب رجال دوره قاجار، کریم سلیمانی، ص ۴۳).

۱۰ - میرزا علی‌اصغر خان اتابک اعظم، فرزند آقا ابراهیم امین‌السلطان (۱۳۲۵-۱۳۷۵). ابتداء (صاحب‌جمع) بود. متصدی شترخانه و قاطرخانه دولتی - مشابه اداره حمل و نقل امروزی) پس از فوت پدر، وزیر دربار، خزانه، گمرک و مجموعاً صاحب چهل و چهار منصب بزرگ شد. وی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه مدتی صدراعظم بود و در سال ۱۳۲۵ به دستور محمدعلی شاه مجدداً به همین سمت منصوب شد.

القاب دوره قاجار، کریم سلیمانی، ص ۴۴

۱۱ - حسین امید در ۱۱ تاریخ فرهنگ آذربایجان درباره فعالیت‌های فرهنگی حاجی میرزا علی رشیدیه می‌نویسد: پس از چندی مرحوم نامبرده مکتب را از مسجد کلبعلی به مسجد مقصودیه که ضمناً حیاطی هم داشت، منتقل ساخت. در این مکتب چند نفر معلم، عهده‌دار تدریس بودند که از آن جمله می‌توان آقای میرزا حسین واعظ، آقای ابوالقاسم فیوضات، آقای یوسف نجات را نام برد. در مسجد مقصودیه، گاه‌گاهی شاگردان مکتب برای تنفس از مسجد به صحن مسجد می‌رفتند و آزاد گردش می‌کردند. با این اصول بود که حاجی میرزا علی توانست، مدرسه را از غارت و هجوم طرفداران جهالت حفظ کند، حتی پس از چندی که مکتب را به یک عمارت اجاره (خانه متعلق به حاجی محمدحسین بیت‌اله) منتقل ساخت و کاملاً شکل مدرسه به آن داد و تخته سیاه و نیمکت و سایر اثاثیه مدرسه به کار برد. ولی باز ملاحظاتی در کار بود، از جمله به جای زنگ که در انتظار ناقوس جلوه می‌کرد، برای اعلام ساعت درسی یا تفریح یک نفر از محصلین خوش‌صوت، شعر می‌خواند. هنگامی که شاگردان می‌خواستند از کلاس برای تنفس بیرون روند، شاگرد نامبرده در جلو اطاقها حرکت می‌کرد. و با صدای بلند می‌خواند:

الا ای غزالان دشت ذکاوت به بیرون روید از برای سیاحت

به مجرد شنیدن این شعر معلمین کلاسها را تعطیل و شاگردان برای تفریح و تنفس خارج می‌شدند. برای حاضر شدن در کلاسها نیز همان شاگرد در حیاط می‌خواند:

هر آن گو در پی علم و دانائی است بدانند که وقت صف‌آرایی است

به مجرد شنیدن این صدا شاگردان صف می‌بستند، تا شاگرد شعر دیگر، بدین قرار می‌خواند:

ایا طالبان علوم الهی بیائید مکتب که زینجاست شاهی

شاگردان به طرف اطاقهای درس روان می‌شدند.

به این ترتیب مدرسه رشد و قدس توانست، مقاومت کند و به خدمت ادامه می‌دهد و به سرنوشت نظیر سرنوشت مدرسه رشیدیه یا کمال یا سایر مدارس گرفتار نشود. مدرسه رشد و قدس بدین ترتیب تا اوایل مشروطیت دایر بود. پس از تغییر رژیم با مدرسه دیگر اتحاد کرده و مدرسه‌ائی به نام دبستان «اتحاد نوپر» به وجود آوردند.

(تاریخ فرهنگ آذربایجان (جلد اول) ص ۶۸).

۱۲ - «آقای حاجی میرزا» عبدالعلی زینی ملقب به (حاج مدیر) فرزند محمد در سال ۱۲۹۰ قمری مطابق، ۱۲۵۲ شمسی در خسرو شاه (خسرو شهر) فعلی نزدیک تبریز مادر زاده شد. معلومات ابتدائی را در همان محل یاد گرفته، در سال ۱۳۰۶ قمری جهت تکمیل تحصیلات خود به تبریز آمده در مدرسه طالبیه مشغول می‌شود.

چون وضع مدرسه بر این ناگوار و غیرقابل تحمل بود در سال ۱۳۰۸ قمری به نجف عزیمت و از محضر مرحوم آیت‌الله آقا شیخ هادی تهرانی و سایرین کسب فیض می‌نماید. در سال ۱۳۱۰ قمری به شام و بیروت مسافرت و از مجامع علمی و مدارس آنجا بهره کافی کسب و بعد از مدتی به تبریز برگشته، در محضر مرحوم حاج میرزا حسن رشديه، روانشناسی و علوم جدید را فرا می‌گیرد. در ضمن در مدرسه رشديه به سمت معلمی مشغول می‌گردد. در سال ۱۳۱۵ قمری که میرزا حسن رشديه به تهران منتقل می‌شود، به تأسیس مدرسه قدسیه اقدام و با مرحوم حاجی میرزا احمد مدرس به اداره آن می‌پردازد. در سال ۱۳۲۴ قمری با صلاح‌الدین کریم اوف یکی از روشنفکران و فرهنگ دوستان تبریز، مدرسه رشد و قدس به مدیریت حاج میرزا علی ایروانی و مدرسه نوبر به مدیریت حاج میرزا ابراهیم ادیب با هم متحد شده، مدرسه اتحاد نوبر را در کوچه میرزابها در محله نوبر تشکیل می‌دهند.

این مدرسه تا سال ۱۳۲۹ قمری (۱۲۹۰) شمسی در ترقی و تعالی و دارای ۲۴ کلاس و نزدیک به یک هزار دانش‌آموز و سی نفر معلم که پسرش مرحوم حاج میرزا محمدعلی زینی ضمن تحصیل جزء معلمین همان مدرسه بود. غیر از دروس مقدماتی فیزیک و شیمی و زبان خارجه و تاریخ و جغرافیا نیز تدریس می‌شد. به قول امروزی‌ها دارای دبیرستان هم بود. در امتحانات آخر سال ۱۳۲۹ قمری از ستارخان سردار ملی و حاج مخبرالسلطنه هدایت والی وقت و اعیان و بزرگان شهر دعوت و وضع تحصیل و پیشرفت دانش‌آموزان و طرز تدریس و اداره مدرس را از نزدیک مشاهده می‌نمایند. و برایشان روشن می‌شود که بچه‌های مردم بیدین نشده، بر اعتقادات مذهبی‌شان اضافه می‌شود. مدرسه و اداره‌کنندگان مورد حمایت و عنایت قرار می‌گیرند. در سال ۱۳۳۰ قمری، بعد از فوت حاج میرزا علی ایروانی مرحوم ادیب نیز از شرکت در مدرسه کناره‌گیری و خود در محله مقصودیه مدرسه‌ای تأسیس می‌کند.

تا سال ۱۳۴۳ (۱۳۰۳ شمسی) مرحوم حاج مدیر با حاج میرزا احمد مدرس متحداً مدرسه را اداره می‌نمایند. در اواخر سال ۱۳۵۷ قمری به علت خستگی زیاد و تجویز پزشکان بعد از ۴۵ سال خدمت فرهنگی از کار مدرسه کناره‌گیری و مدرسه را به حاج میرزا احمد مدرس واگذار و خود به شغل آزاد می‌پردازد. وفاتشان در فروردین ۱۳۴۰ شمسی بوده است. (مستفاد از نوشته‌های آقای سعید زینی)

۱۳ - حاج میرزا احمد مدرس فرزند حسین در سال ۱۲۵۰ شمسی متولد شد و متجاوز از چهل و دو سال به فرهنگ آذربایجان خدمت کرد. مدرس یکی از معلمین مدرسه رشديه بود و مدتی در آن مدرسه تدریس کرد و بعد مدرسه مخصوصی تأسیس نمود و سپس با شرکت چند تن مدرسه مهمی بنام مدرسه اتحاد نوبر تشکیل داد و یکی از مدیران آن مدرسه گردید.

میرزا احمد مدرس از فضلاء و اساتید عصر خود بود. علاوه بر تدریس ادبیات و عربیات در دبیرستانهای

مختلف دولتی و نشر و توسعه فرهنگ به تألیف و تصنیف کتب متعدد اقدام نموده است. از آن جمله کتاب شرعیات احمدی، حاشیه بر کتاب دروس النحویه و هداية الصبيان و تصحیح و چاپ و تحشیه گلستان می باشد. نامبرده در سال ۱۳۴۹ قمری پس از یک عمر خدمت در فرهنگ و دانش فوت کرد. (شرح حال (۶۲) نفر از فرهنگیان آذربایجان (نشریه شماره ۶ فرهنگ است آن سوم) مردادماه ۱۳۳۲ ص ۸۵)

۱۴ - مدرسه سعادت یکی از مدارس مهم و منظم تبریز قبل از مشروطیت بود که در حدود هشت سال پایداری کرده و در این مدت به خدمات مهمی نایل آمده است.

مدرسه سعادت در سال ۱۳۲۲ از طرف ابراهیم شمس تأسیس گردید. محل اولیه مدرسه در سرای واقعه در بازار حرمخانه بوده است. سال بعد از آنجا تغییر محل داده و در کوچه مجتهد (چارمنار) خانه اجاره کرده و مدرسه آبرومندانه در آن جا دایر نمودند. از این مدرسه باز تغییر محل داده، به کوچه امین‌التجار انتقال یافته است. این مدرسه در اوایل مشروطیت (سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵) خدمات مهمی نسبت به پرورش افکار عمومی و محصلین آن مانند سایر مدارس در نمایشهای ملی شرکت داشت. متأسفانه این مدرسه دو مرتبه تاراج گردیده است، مرتبه اول در سال ۱۳۲۵ بوسیله تفنگچیان محله شتریان که طرفدار استبداد بوده‌اند، غارت شد. و پس از استقرار مجدد مشروطه و افتتاح مکرر مدرسه در سال ۱۳۲۷ و گذشتن سه سال، بار دیگر در اوایل سال ۱۳۳۰ به وسیله سالداتهای روسیه تزاری محل مدرسه که در این تاریخ در کوچه حرمخانه بوده است، اشغال و اثاثیه آن بیگمارفته است. مدرسه سعادت یکی از مدارس خوب تبریز بود و در آن تاریخ شهرت بزرگی داشت و از طرف مدرسه در سال ۱۳۲۹ روزنامه‌ای هم بنام سعادت چاپ و منتشر می شد و از معلمین معروف این مدرسه میتوان سید حسن شریفزاده و سید کاظم عصار را محسوب داشت.

(تاریخ فرهنگ آذربایجان، ص ۷۹)

۱۵ - ابراهیم شمس‌آوری در سال (۱۳۰۵ قمری) ۱۲۶۶ شمسی در تبریز متولد گردیده‌اند. پس از فراغ از تحصیل در سال ۱۳۲۰ قمری وارد خدمت فرهنگی شده و قبلاً در مدرسه اقبال به سمت معلمی اشتغال و سپس خود بشخصه در صدد تأسیس مدرسه‌ای برمی‌آید. مدرسه سعادت را در سال ۱۳۲۲ تأسیس می‌نماید. و در سال ۱۳۲۵ مدرسه بیاد غارت می‌رود و خود شمس‌آوری به همراهی شریفزاده در قونسل خانه فرانسه متحصن می‌شوند. پس از دو ماه شمس‌آوری تبریز را ترک و به بادکوبه می‌رود. در آنجا میرزا حسین‌خان کمال مدیر مدرسه ایرانیان که قبلاً مدیر مدرسه کمال در تبریز بود، شمس‌آوری را به سمت معلمی در دبستان می‌پذیرد. و پس از چند ماه خدمت به مدیری دبستان نوروز ایرانیان در بلاد قفقاز منصوب می‌شود. و پس از اینکه تهران به واسطه مجاهدین فتح گردید و آثار استبداد از ایران برطرف شد و مشروطیت مجدداً استقرار یافت، مشارالیه از قفقاز به ایران مراجعت و در سال ۱۳۲۷ مدرسه سعادت را دوباره در تبریز افتتاح می‌کند. و مدرسه به پیشرفتهای بزرگ نایل می‌شود، و عده محصلین مدرسه از پانصد نفر تجاوز می‌آید. متأسفانه در همین اوان حمله روسهای تزاری شروع می‌گردد (ذیحجه ۱۳۲۹) و بالاخره مدرسه سعادت در محرم ۱۳۳۰ بوسیله سالداتها اشغال و مدرسه منحل می‌گردد. شمس‌آوری پس از دو ماه مخفی و متواری زیستن به طهران عزیمت می‌نماید و در آنجا به خدمت وزارت فرهنگ وارد شده، به مدیری مدرسه ادب

منصوب می‌گردد و پس از این تاریخ خدمات فرهنگی ایشان در تهران شروع می‌شود که به تدریج به مقام ریاست دبیرستان، ریاست ادارات امتحانات، بازرسی مدیریت کل اداری و مدیر کل ساختمان وزارت فرهنگ ارتقاء می‌یابند و یکی از صاحب منصبان شریف وزارت فرهنگ می‌باشند. (تاریخ فرهنگ آذربایجان (جلد اول) ص ۸۰)

۱۶ - حاج صمدخان مقدم مراغه‌ای (شجاع‌الدوله) از سال ۱۳۰۵ به مدت چهار سال، رئیس دسته سوار مقدم - مربوط به فراسواران - بود. در سال ۱۳۳۰ از جانب روسها، حاکم آذربایجان شد و در مدت حکومت خویش، ۲۴۳ تن از آزادیخواهان را اعدام نمود. (لقاب رجال دوره قاجار، کریم سلطانی، ص ۸۶).

۱۷ - نخستین مدرسه‌ایکه از طرف کمیسیون آمریکائی (که مذهب پروتستان داشتند) در تبریز افتتاح شده است موسوم است به مدرسه (مموریال) که به معنی (یادگاری) است این مدرسه در سال ۱۸۸۴ مسیحی مطابق با (۱۳۰۱) قمری افتتاح شده است. در این مدرسه علاوه بر مواد ابتدائی مواد تحصیلی متوسطه نیز تدریس می‌شد. در سالهای نخستین تأسیس، مدرسه مموریال اهمیتی نداشت. شاگردان آنجا منحصر با ارامنه بودند. عده آنها نیز محدود و معدود بوده است، ولی بعدها مدرسه مزبور کسب اهمیت کرده است. جمعی از محصلین مسلمان نیز در آن مدرسه تحصیل میکردند. پس از مشروطیت و نهضت فرهنگی مدرسه مموریال بر اهمیّت خود افزوده است و در سالهای بعد دوازده کلاس داشته. زبان رسمی در این مدرسه انگلیسی بوده و مدرسه برنامه مخصوصی داشت. مدیران و معلمین این مدرسه آمریکائی بوده‌اند که اغلب از آمریکا اعزام میشدند و گاهی مخصوصاً در سالهای آخر عمر مدرسه، چند نفر معلمین ایرانی نیز در این مدرسه تدریس می‌کردند. (تاریخ فرهنگ آذربایجان (جلد اول)، ص ۸۹).

۱۸ - مدرسه فرانسویان یا کاتولیک‌ها، در همان تاریخ تأسیس مدرسه آمریکائیان در تبریز افتتاح و تأسیس یافته است. در این مدرسه فقط مواد ابتدائی تدریس می‌شد، ولی نسبت به تعلیم زبان فرانسه توجه داشتند و محصلین در مدرسه این زبان را فرا می‌گرفتند. مدرسه مزبور به نام (سن و نسان) نامیده می‌شد. این مدرسه نیز سالهای متممادی دایر بوده و در سال ۱۳۱۷ منحل گشته است. مدرسه کاتولیک‌ها هم جنبه مذهبی داشت و در آنجا تبلیغات مذهبی می‌نمودند. (تاریخ فرهنگ آذربایجان (جلد اول) ص ۹۰).

۱۹ - ابراهیم ادیب در سال ۱۲۹۱ قمری در تبریز متولد، پس از فراغت از تحصیل و آشنائی با اصول جدید تدریس و تعلیم در مدرسه نوبر که در سال ۱۳۲۴ افتتاح شده بود، قبلاً به سمت معلمی و سپس به سمت مدیری برگزیده شد. و پس از چندی یکی از مدیران چهارگانه مدرسه اتحاد نوبر گردید. در سال ۱۳۳۰ قمری مدرسه نوبر را منفرداً تأسیس و بعداً در سال ۱۳۳۸ با حفظ سمت مدیری در مدرسه نوبر معلم فارسی مدرسه متوسط گردید. و سپس به نظامت و کفالت دارالمعلمین که در سال ۱۳۰۵ شمسی افتتاح شده بود، انتخاب و در آبان ماه ۱۳۰۸ شمسی در سن پنجاه و شش سالگی وفات نموده است. مرحوم ادیب نوبر یکی از خدمتگزاران واقعی فرهنگ آذربایجان می‌باشد. از خدمات مشارالیه غیر از تأسیس مدرسه و تعلیم و تدریس، تألیف کتابهای کلاسی از قبیل کتب قرائت فارسی و دستور و عربی و غیره است که مدت‌ها در مدارس ابتدائی آذربایجان تدریس می‌شد. (تاریخ فرهنگ آذربایجان (جلد اول) ص ۱۱۱).

۲۰- یکی دیگر از مدارس در این موقع مدرسه پرورش است که در اواخر سال ۱۳۳۱ با مدیریت آقا میرزا رضا صحافزاده (پرفسور رضا پرورش فعلی) تأسیس یافت. مدرسه نامبرده در مدت اندکی به ترقیات بزرگی نایل گردید و یکی از مدارس معروف و مهم تبریز به شمار می‌آمده. ولی چندان عمری نکرده و در انقلابات اولیه تبریز و جنگ‌هایی که میان طرفداران مشروطه و عمال استبداد اتفاق افتاد، این مدرسه نیز مانند بعضی از مدارس دیگر از بین رفت و مجبور به تعطیل گشت. و این کوب درخشان نیز در زید افق یا ابرهای تیره غفلت عمومی نهان گردید. مدیر و مؤسس آن از ایران به خارج مهاجرت کرد. و مدتها در ترکیه اقامت داشته و به مقام پرفسوری نایل آمده است. (تاریخ فرهنگ آذربایجان، ص ۷۹)

۲۱- محمد علی تربیت او را چنین معرفی می‌کند:

« آقا زین العابدین بن ملک محمد تبریزی، از اشخاص فعال و کارکن آذربایجان است. مطابع اولیه‌ای که به ایران وارد کرده‌اند در تبریز و بعد از آن در تهران دایر شده است. هر دو جا در تحت نظر آقا زین‌العابدین به کار افتاده و در اوایل و اواخر مطبوعات اولیه هر دو شهر، اسم او ثبت شده.»

(دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت- ص ۱۶۹)

۲۲- مرحوم زینی با عده‌ای از محققان بر این باورند که قبل از رساله «جهادیه» اثر میرزا عیسی قائم مقام فراهانی چاپ اول این رساله، نخست در تبریز در سال ۱۲۳۳ هـ. ق. منتشر شده است و چاپ دوم آن در ۷۶ صفحه به قطع رقیعی با حروف سربی درشت جلی در آمده و در «دارالانطباع» تبریز در روز سه‌شنبه ۱۷ ذیحجه ۱۲۳۴ چاپ آن به پایان رسیده است. رساله دیگری به نام «فتح‌نامه» تألیف میرزا ابوالقاسم قائم مقام پسر قائم مقام اول در همان سال ۱۲۳۳ هـ. ق. و در همان چاپخانه سربی تبریز به چاپ رسیده که درباره فتوحات عباس میرزا و عهدنامه گلستان می‌باشد.

۲۳- محمدعلی خان تربیت می‌نویسد:

میرزا زین العابدین تبریزی به اهتمام منوچهر خان، مجلداتی از کتب حدیث باسمه کرده است . . . او از کتب احادیث و اخبار مثل «عین‌الحیوة»، «جلاء العیون»، «مفتاح‌النّوّه» و غیر آن‌ها را در تهران به طبع رسانیده و بعد از آن‌ها به طبع کتب دیگر مانند «حق‌البیقین» و «زاد‌العماد» و قرآن کریم و غیره پرداخته»

(ارغنون، محمد علی تربیت، ص ۲۶۳).

۲۴- «میرزا جعفر که در سال ۱۲۳۰ هـ. ق. جزو هیئت محصلین و پنج نفری به انگلستان رفته و در آن‌جا علم مهندسی و ریاضی و توپخانه آموخته بود، بعدها به سفارت ایران در عثمانی رفت و مشیرالدوله لقب یافت و پس از آن که ناصرالدین شاه در محرم سال ۱۲۷۵ هـ. ق. میرزا آقا نوری را از صدارت عزل و به تقلید کشورهای اروپائی مشورتخانه یا شورای دولتی تشکیل داد، او را به ریاست شورا معین کرد. و هم اوست که ملکم رساله «کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات» را که شامل نقشه اصلاحات بود، در سال ۱۲۷۶ هـ. ق. خطاب به او نوشت، وفاتش در سال ۱۲۷۹ هـ. ق. اتفاق افتاد.

(از صبا تا نیما (ج ۱)، یحیی آریان‌پور، ص ۲۳۱)

۲۵ - «پدر وی حاج باقرخان از سرداران عباس میرزا بود و خود نیز در خدمت ولیعهد داخل شد و چون افسران انگلیسی برای تعلیم سپاهیان عباس میرزا به آذربایجان وارد شدند، میرزا صالح به سمت منشی لیندزی منصوب شد و پس از آن با همین سمت به کلنل دارسی همکاری می‌نمود، چون تصمیم گرفته شد که چند تن از جوانان را به همراهی دارسی به انگلستان بفرستند، خود او به پیشنهاد دارسی و دیگران به پیشنهاد او برای این کار انتخاب شدند. در این هنگام، میرزا صالح جوانی آرموده و فهمیده و خدمت او در دستگاه ولیعهد مورد تقدیر عباس میرزا واقع شده بود و خودش افتخار می‌کند که «نواب والا به لفظ مبارک به من فرمودند ما را از حقوق دانی صالح خوش می‌آید.»

(تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران (ج ۱). دکتر محبوب اردکانی، ص ۱۷۶)

۲۶ - قاسم خان سردار همایون، پس از اتمام تحصیلاتش در فرانسه، به ایران بازگشت و در آذربایجان مشغول به کار شد، در سال ۱۳۳۱، با درجه سرداری، به ریاست کل شهربانی منصوب گردید و پس از آن حاکم تهران، رئیس بریگاد مرکزی، کفیل وزارت، جنگ رئیس تفتیش قشون، حاکم اراک و در ۱۲۹۹ رئیس «دیویون قزاق» شد. وی در سال ۱۳۳۱ ملقب به در سردار همایون گشت. و در سال ۵۹ سالگی در رضائیه [ارومیه] در گذشت. (القاب رجال دوره قاجار، کریم سلیمانی، ص ۸۱)

۲۷ - محمد علی خان تربیت ضمن اشاره به خدمات اسد آقا باسملی می‌نویسد:

«حاج محمد حسین امین‌الشرع دوسه‌پر داشته است: آقا علی و آقا رضا و این یکی نیز دو پسر داشته است. آقا محمد حسین و اسد آقا که هر چهار تن ایشان صاحب مطبعه بوده و بهترین مطبوعات سنگی ایران در مطبعه آنان چاپ شده است. اسد آقا نیز یک پسری دارد که فعلاً در تبریز مشغول عمل طبع است و الحال بیشتر از صد سال می‌باشد که این خانواده به مطبعه و مطبوعات ایران خدمت کرده و می‌کنند.» (ارغنون، ص ۲۷۷).

۲۸ - «حاج میرزا عبدالوهاب شعاری، در رمضان سال ۱۳۰۹ هـ. ق، در محله اهراب شهر تبریز دیده به هستی گشود. پدرش مرحوم حاج محمد علی ایبکچی، یکی از بازرگانان به نام ابریشم بود و به کشورهای ایتالیا و آلمان، ابریشم و فرش صادر کرده و کالاهای آن‌ها را وارد ایران می‌نمود. پسران ایشان نیز در خط تجارت ابریشم، به کشورهای ترکیه، آلمان، فرانسه و ایتالیا سفر نموده، هر یک در کشوری کار پدر را ادامه می‌دادند.

حاج میرزا عبدالوهاب، در دوران نوباوگی، مقدمات ادب فارسی، عربی و خوشنویسی را آموخته و پس از رسیدن به حدّ رشد، فقه و اصول، علوم متداول، ادبیات عرب و درس خارج را در مدرسه طالبیه نزد علمای آن زمان فرا گرفت. با علاقه‌ای که به ادبیات عرب داشت با دانشمندان آن روزگار کشورهای مصر و لبنان ارتباط برقرار نمود و چندین جلد از تألیفات آنان را به فارسی ترجمه کرد. از آن جمله می‌توان، تألیفات علامه هبة‌الدین شهرستانی را نام برد که از سوی مؤلفان کتاب‌های ترجمه‌شده مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت.

صاحب ترجمه، کتاب‌های متعددی از ممالک عربی یادشده تهیه نمود و کتابخانه وزینی برای خود ایجاد

نمود، ولی متأسفانه در ماجرای کودتای لاهوتی، مورد یغما و چپاول قرار گرفت و بسیاری از آن‌ها از بین رفت. وی چون علاقه‌ای به کار تجارت نداشت، پدرش مقدمات سفر او را برای ادامه تحصیل در مصر فراهم نمود، ولی متأسفانه با درگذشت پدر، وی از این کار باز ماند. از آن‌جا که مرحوم شعاری در خط تجارت نبود و اطلاعاتی کامل از نحوه تعلیم و تربیت با اصول جدید آموزش و پرورش در مصر را از کتاب‌های متعدد فرا گرفته بود تصمیم می‌گیرد مدرسه‌ای با اصول نوین در تبریز دایر نماید. به همین منظور، ساختمانی در ابتدای محله راسته کوچه اختیار نموده و به مدرسه مورد نظرش به نام «وثوق» اختصاص می‌دهد. وی با وجود آوردن تحولی محسوس در امر تعلیم و تربیت و با استفاده از همکاری چند تن از علمای آن روزگار، تدریس دروس ادبیات فارسی، عربی، ریاضیات، فیزیک و شیمی را آغاز می‌کند.

پس از گشایش اداره معارف و اوقاف و افتتاح مدارس جدید، تحمیل بعضی از برنامه‌های تحصیلی، مغایر با عقیده مرحوم شعاری بود، لذا مدرسه را تعطیل نمود و با تعطیل شدن مدرسه، فرزندان اکثر تجار بازار تبریز که در آن‌جا تحصیل می‌کردند، بازار تبریز تعطیل گردید. ولی با فشار حکومت وقت مجدداً درب مدرسه گشوده شد لکن مخفیانه حکم ترور شعاری نیز صادر گردید و ایشان ناچار شبانه همراه با دوستانش از تبریز خارج شد و مدت دو سال، دور از زادگاه خود به سر برد.

صاحب ترجمه پس از بازگشت به تبریز، چون علاقه زیادی که به علم و ادب داشت، برای اشاعه آن، راه دیگری برگزید. وی با ایجاد چاپخانه سنگی، شروع به طب و نشر کتب مورد نیاز مدارس و حوزه‌های علمی و طلاب علوم دینی نمود و تعدادی کتاب‌های علمی و دینی در چاپخانه ایشان به زیور طبع آراسته شد ... حاج میرزا عبدالوهاب شعاری پس از یک عمر تلاش، در راه اشاعه علم و دانش، روز جمعه ۱۹ آبان ماه سال ۱۳۵۱ / سوم شعبان ۱۳۹۲ در سن ۸۳ سالگی درگذشت. بنا به وصیت خود در مقبره سید حمزه تبریز جنب عرفا و شعرای آذربایجان آرمید.

(مفاخر آذربایجان (ج ۳) عقیقی بخشایشی، ص ۱۷۵۸)

۲۹- روزنامه در چهار صفحه، احتمالاً ماهانه و با چاپ سنگی نشر یافته است و نشانی آن (تبریز، کاروان سرای امید، حجره حاج عبدالله تبریزی) بوده است. این روزنامه از جمله روزنامه‌هایی بوده که از سوی حکومت با نام روزنامه ملتی، برای پخش خبرهای دستگاه حکومت قاجار منتشر می‌شده است. روزنامه پس از یک تعطیلی گویا به سال ۱۲۸۹ یا ۱۲۹۰ ق. انتشار می‌یابد. سرانجام در سال ۱۲۹۶ با پشت سر گذاشتن تعطیلی دوم، به دستور مظفرالدین میرزا ولیعهد به نام تبریز منتشر می‌شود.

۳۰- این روزنامه دنباله اخبار دارالسلطنه آذربایجان است که در سال (۱۲۷۵ق) زمان ولیعهدی مظفرالدین منتشر می‌شده است. مدیر مسئول روزنامه علی نقی حکیم الممالک بوده و سردبیری آن حسین طیب‌زاده معروف به کمال برعهده داشته است.

۳۱- روزنامه «ناصری» نخست به مدیریت محمدنیدم باشی، مدیر مظفری تبریز، بعد به مدیریت ناظم‌الممالک و پس از آن به مدیریت مسعود عدل، از سال ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۸ (۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷ق) به مدت شش سال در تبریز انتشار یافته است.

۳۲ - محمدعلی تربیت در دوران اولیه مشروطیت مجله گنجینه فنون را به اهتمام اعتصام‌الملک و سید حسن تقی‌زاده چاپ و نشر کرد و سپس روزنامه اتحاد را تأسیس و اداره نمود.

۳۳ - مدیر مسئول روزنامه «گورتز»، اسقف یقیشه مرادیان و نخستین نشریه ارمنی زبان در آذربایجان بوده است.

۳۴ - مدیر مسئول روزنامه آردارار، نایب خلیفه ارمنی‌های آذربایجان «ماشدتس پایازیان» بود.

۳۵ - هفته نامه «اخوت» به مدیریت احمد کاتب تبریزی معروف به بصیرت (بصیرالعلماء) با چاپ سنگی در تبریز منتشر شده است. احمد کسروی از آن به عنوان روزنامه ارگان انجمن اسلامی و ضد مشروطه نام برده است.

۳۶ - «امید» از نخستین روزنامه‌هایی است که به همت چندتن از دانش‌آموزان مدرسه لقمانیه تبریز در اوایل مشروطه در تبریز منتشر شده است.

۳۷ - پس از سقوط مجلس شورای ملی، انجمن ایالتی آذربایجان یا مجلس شورای ملی تبریز، روزنامه‌یی را نخست به نام ملی، بعداً به نام جریده ملی و سرانجام پس از شش ماه انتشار از شماره ۳۸ با نام انجمن تبریز، به هزینه و نظارت خود، به عنوان ارگان رسمی انجمن ملی تبریز منتشر کرد. نخستین شماره آن در سال ۱۲۸۴ (رمضان ۱۳۲۴ق) به مدیریت سیدعلی اکبر و کیلی از هر سه روز یک بار با چاپ سنگی منتشر شد. مدیریت آن بعداً به محمود غنی زاده واگذار شد و یک روز در میان انتشار می‌یافت.

۳۸ - هفته نامه «مصور عدالت» نخست به صاحب امتیازی میرزا محمود ملقب به حکاک‌باشی و بعداً به مدیریت سیدحسین تبریزی منتشر شده است.

۳۹ - انتشار روزنامه «آذربایجان» در آذربایجان ایران، با انتشار روزنامه معروف ملانصرالدین در آذربایجان شوروی سابق (جمهوری آذربایجان امروز) هم‌زمان بود. به همین دلیل هم از نظر مضمون و هم از نظر شکل، از آن تأثیر پذیرفته است. افرادی که در چاپ و انتشار روزنامه نقش داشتند، عبارت بودند از: حاج میرزا آقا بلوری، ستارخان، میرزا مهدی خان، حاج علی قلی نمک‌فروش، میرزا علی قلی صراف، محمدعلی تربیت و ...

۴۰ - هفته «فریاد» به مدیریت و صاحب امتیازی حبیب ارومیه (حبیب‌الله آقازاده) و سردبیری محمود غنی‌زاده و به مدیریت داخلی عبدالعلی حریری دیلمقانی در ارومیه منتشر شده است.

۴۱ - روزنامه «مجاهد» ارگان سوسیال دموکرات‌ها و مرکز غیبی تبریز بود. این روزنامه به مدیریت سید محمد شبستری معروف به ابوالضیاء، به سال ۱۲۸۵ (۱۳۲۵ ق) به صورت هفته‌یی دو بار با چاپ سربی منتشر شده است.

۴۲ - روزنامه «آ ملاممو» به مدیریت احمد کاتب تبریزی معروف به احمد بصیرت و به قول دیگر به مدیریت حسن سعید سلطان، با چاپ سنگی در تبریز منتشر شده است. این روزنامه در واقع ارگان انجمن اسلامی بودند که در کوی دوه‌چی تبریز بر علیه مشروطه فعالیت می‌کردند.

۴۳ - این روزنامه در جریان کشمکش و ستیزی که میان مخالفان مشروطه و مشروطه‌خواهان تبریز

- در گرفته بوده، از مشروطه طلبان دفاع می‌کرده است.
- ۴۴ - روزنامه «برگ سبز» به سال ۱۲۸۶ (۱۳۲۶ق) با چاپ سنگی در اردبیل چاپ شده است.
- ۴۵ - روزنامه «خیراندیش» که صاحب امتیاز یا مدیر مسئول آن مشخص نیست به ترکی آذربایجانی با چاپ سنگی در تبریز منتشر شده است.
- ۴۶ - هفته‌نامه «صراط مستقیم» به مدیریت ابوالعلاء زین‌العابدین وح. اشرف ادیب با چاپ سنگی به زبان ترکی آذربایجانی در تبریز منتشر شده است.
- ۴۷ - سید محمدرضا شیرازی معروف به مساوات قبلاً به همراهی سید عبدالرحیم خلخال، روزنامه مساوات را در تهران منتشر می‌کرد. پس از به توپ بستن مجلس، سیدمحمدرضا مساوات تحت پیگرد، قرار گرفت. نخست به قفقاز رفت، سپس به تبریز آمده، اولین شماره روزنامه مساوات را در تبریز منتشر کرد.
- ۴۸ - روزنامه «آزادی» از سوی آذربایجانی‌ها به مدیریت حسن ناجی خویی - قاسم زاده در استانبول به زبان فارسی منتشر شده است
- ۴۹ - روزنامه «آراواد» با مدیریت بازلی و هم‌کثاری هایراپت بانیریان هوسپ بود. حزب داشناکسیون خواستار استقلال ارمنستان و اداره آن وسیله ارمنی‌ها بود.
- ۵۰ - روزنامه «آیق یا آیک» با سردبیری، مگر دوم ساهاکیان و گاسپارهاکوپیان در تبریز منتشر می‌شد. این روزنامه ارگان کمیته مرکزی حزب داشناکسیون بوده است.
- ۵۱ - «حشرات الارض» دومین روزنامه آذربایجانی است. مؤسس و ناشر و نویسنده روزنامه حاج میرزا آقا بلوری ملقب به ناله ملت بوده است.
- ۵۲ - این روزنامه با سردبیری آندره در اوهانیان و آشورت مرادخانیان قره‌داچی منتشر و وابسته به حزب داشناکسیون بوده است
- ۵۳ - هفته‌نامه «خاورنو» از اسفند ۱۳۲۲ به صاحب‌امتیازی و مدیریت محمود ترابی در تبریز منتشر شده است. این روزنامه ارگان حزب توده ایران در آذربایجان بوده است. در سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ تا آبان ۱۳۲۴ به زبان فارسی و از آذر ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵ در دوره زمامداری فرقه دموکرات به ترکی آذربایجانی منتشر شده است.
- ۵۴ - روزنامه «اختر شمال» در دو دوره انتشار یافته است. دوره نخست آن به طور هفتگی در تبریز بوده است و دوره دوم آن با همان نام از سال ۱۳۲۳ به صاحب امتیازی سیدباقر کروی شروع به انتشار کرده است.
- ۵۵ - هفته‌نامه «فریاد» از سال ۱۳۲۱ به صاحب‌امتیازی و مدیریت حسین‌قلی کاتبی در تبریز منتشر شده است. هفته‌نامه فریاد در دو دوره انتشار یافته است. دوره‌ی نخست آن احتمالاً از ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ (ظهور فرقه دموکرات) و دوره‌ی دوم آن از ۱۳۲۵ (سقوط فرقه دموکرات) تا ۱۳۳۰ است.
- ۵۶ - روزنامه «آذربادگان» به صاحب امتیازی محمد دیهیم و سردبیری عبدالله زهتابی از سال ۱۳۲۷ در تبریز منتشر شده است

۵۷ - هفته‌نامه «قدرت اسلام» از سال ۱۳۲۶ق. به صاحب امتیازی محمدباقر آل احمد در تبریز منتشر شده است.

۵۸ - «هفته منادی» در سال ۱۳۲۹ در تبریز منتشر شده است. صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن علی اصغر احمدیان و سردبیری آن محمد حسینی بوده است.

۵۹ - روزنامه «آزاد مردم» در سال ۱۳۳۱ش به صاحب امتیازی میرمحمدعلی مصطفانی در تبریز منتشر شده است.

روزنامه «ینی شرق» به معنی (خاور نو) از سال ۱۳۲۳ به صاحب امتیازی و مدیریت محمود ترابی به زبان ترکی آذربایجانی در تبریز منتشر شده است.

۶۰ - هفته‌نامه «آذربایجان اولدوزی» به معنی (ستاره آذربایجان) به صاحب امتیازی هلال ناصری در سال‌های ۱۳۲۴/۲۵ به زبان ترکی در تبریز انتشار یافته است.

۶۱ - هفته‌نامه «ادبیات صحیفه‌سی» به معنی (برگ ادبیات) به مدیریت محمد بی‌ریا به زبان ترکی آذربایجان در تبریز منتشر شده است.

۶۲ - هفته‌نامه «غلبه» به مدیریت محمد بی‌ریا وزیر آموزش و پرورش سیدجعفر پیشه‌وری در سال ۱۳۲۴/۲۵ به زبان ترکی آذربایجانی در تبریز انتشار یافته است.

۶۳ - روزنامه «آزاد ملت» به معنی (آزاد) به مدیریت اسماعیل شمس از ۵ اسفند ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵ در تبریز منتشر شده است. این روزنامه به عنوان ارگان رسمی مجلس ملی آذربایجان خودمختار، تشکیل شده از سوی فرقه دمکرات آذربایجان، یک روز در میان (هفته‌ای سه بار) به ترکی آذربایجانی منتشر می‌شده. ۶۴ - هفته‌نامه «جوان لار» از ۲۸ اردیبهشت تا آذر ۱۳۲۵ منتشر شده است. این هفته‌نامه ارگان سازمان جوانان فرقه دمکرات آذربایجان بوده است.

۶۵ - روزنامه «مدنیت» از سوی سووت مدنیت، سلسله انتشارات (ایوی نشریاتی) وابسته به فرقه دمکرات از اردیبهشت ۱۳۲۵ به زبان ترکی منتشر شده است.

ماخذ:

- ۱- امید، حسین (۱۳۳۴)، تاریخ فرهنگ آذربایجان، ج ۲، تبریز، چاپخانه فرهنگ.
- ۲- تربیت، محمدعلی [بی‌تا] دانشمندان آذربایجان، تبریز، بنیاد کتابخانه فردوسی [بی‌تا].
- ۳- رفیعی، منصوره (۱۳۶۲)، انجمن ارگان ایالتی آذربایجان، تهران: نشر تاریخ.
- ۴- سرداری نیا، صمد (۱۳۶۰)، تاریخ روزنامه و مجله‌ها آذربایجان، تهران: دنیا.
- ۵- صدر هاشمی، محمد، «آغاز پیدایش روزنامه در ایران»، تحقیقات روزنامه نگاری، سال چهارم، شماره ۱۳.

۶- نخجوانی، حسین (۱۳۴۲)، «تاریخچه انتشار روزنامه‌ها و مجلات در آذربایجان و تبریز در صد سال پیش تاکنون»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۱۵، شماره ۱ (بهار ۱۳۴۲).

- ۷- آریز پور، یحیی (۱۳۵۰). از صبا تا نیما. تهران: فرانحکین.
- ۸- براون، ادوارد (۱۳۳۵-۱۳۴۱). تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطه. ترجمه محمد عباسی. تهران: کانون معرفت.
- ۹- تربیت، محمدعلی [بی‌تا]، دانشمندان آذربایجان، تبریز: بنیاد کتابخانه فردوسی.
- ۱۰- دولت‌آبادی، عزیز «تاریخچه مختصر جراید و مجلاتی که در ایران به زبان ارمنی انتشار یافته است». حور، سال اول، شماره ۳ و ۴، ص ۷۳-۸۸.
- ۱۱- صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳)، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان: کمال، ۴ جلد.
- ۱۲- صلح‌جو، جهانگیر (۱۳۴۸)، تاریخ مطبوعات ایران و جهان. تهران: سیمرغ.
- ۱۳- مجیدی، موسی (۱۳۸۲)، تاریخچه و تحلیل روزنامه‌های آذربایجان (۱۳۳۰-۱۳۸۰). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۴- «فهرست روزنامه‌ها و مجله‌های کشور پس از شهریور ۱۳۳۰» وحید، شماره ۱۰ (۱۳۵۳) ص ۱۵۱۵-۱۵۱۹.
- ۱۵- کسروی، احمد (۱۳۵۵)، تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- کسروی، احمد (۱۳۵۶)، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان. تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- قاسمی، سید فرید (۱۳۷۲)، راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار (۱۲۵۳ق/ ۱۲۱۵ش-۱۳۰۴ش)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی